

پــــژوهــش هـــای

ایــــــران شنــــاسـی

پــرســـش و پـــاســــخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری از وبگاه ایران شنـــاسی

«سرنوشت مشترک نهضت ها »

مقدمه ای بر تاریخ سیاسی صدر اسلام

نوشته ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM



اسناد سرّی و ممنوعه نهضت اسلام

تاریخ سیاسی صدر اسلام

ترجمه و تدوین دکتر محمودرضا افتخارزاده



یادآوری !

متن زیر، پیش نوشتاری است بر گزارش پارسی«کتاب سُلَیم»(تالیف سال هفتاد هجری)که در سال ۱۳۷٤ - ۱۳۷۵خورشیدی، آن را از تازی به پارسی گزاردم و پیش نوشتاری بس بلند در معرفی سُلَیم وکتاب او نوشتم .لیک این نوشتار و ترجمه دچار سانسور شدید و سرانجام ممنوعیت چاپ و نشر شد تاکه در سال ۱۳۷۷خورشیدی توفیق چاپ یافت. در دهه ی هشتاد خورشیدی بود که این ترجمه توسط کتابخانه های مجازی دولتی و رسمی وابسته به نهاد حاکم ، بدون رضایت مترجم و ناشر در فضای مجازی قرار گرفت و برخی عناصر خودخواه و از خود راضی مانند«بنگاه قائمیه اصفهان»این کتاب را ربوده و چاپ دیجیتالی کردند و به اعتراض مترجم ترتیب اثری ندادند! و یا بنگاهی به نام«مرکزتحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» این کتاب را در آغاز«سی دی»کرد و ده ها هزار نسخه را فروخت و به اعتراض و دادخواهی مترجم و ناشر وقعی ننهاد و سپس با کمال گستاخی نسخه ی«پی.دی.اف»آن را در کتابخانه مجازی اش قرار داد و دیگر کتابخانه های مجازی نیز چنین کردند.بدین سان سال ها ست که این ترجمه در فضای مجازی قرار دارد و هرکس که خواسته نسخه ای از آن را دریافت کرده و می کند. بی گمان اگر این ترجمه در اختیار مترجم و ناشر قرار می داشت و ربوده نمی شد ، نیازمند تجدید نظر محتوایی بود و مقدمه و متن باید دگرگون و ویرایش اساسی می شد.متاسّفانه سهل انگاری و بی توجهی ناشر ، رابایندگان کتاب را گستاخ کرد تا آنجا که به دیگر آثار من دستبرد زدند!!به هر صورت این مقدمه در همان شکل و شمایل اولیه ،بیانگر سرنوشت مشترک نهضت ها درتاریخ است.بی گمان نویسنده ی این نوشتار،سال هاست که به دریافت های نوینی رسیده و دیدگاه کاملا متغایری یافته که در نوشتارهای ایران شناسی آمده است.

محمودرضاافتخارزاده

تهران

تیرماه ۱۳۹۵ خورشیدی

یادآوری!

در ادبیاتِ سیاسی، کلامی تاریخی نهضت اسلام، کتاب سُلَیم به معنای فنّی و دقیقِ کلمه، از **متونِ دستِ اوّلِ تاریخ**[1] است؛ روایتی **رئال**[2]، **مراسله‌ای**[3] و کاملاً صادقانه و بی‌طرفانه از متن و بطنِ حادثه است که راویِ آن بنا به مسئولیت عقیدتی خود، رویدادی را گزارش کرده که خود آن را دیده و یا از شاهدان و دست اندرکارانِ **حادثه** شنیده است.ویژگی برتر و ممتاز روایتِ او، انتقال **روح** و حقیقتِ الهی- انسانی نهضت و واقعیّت و ماهیت شیطانی **حادثه** در اندام تاریخِ اسلام[4] است، یعنی حصولِ آگاهی و دریافتِ **حقیقت و واقعیت** و هشدار حادثه و خطری مکرّر در سرشت و سرنوشت نهضتهای تاریخی اسلام. از این رو است که کتابِ سُلَیم حکایتِ دیروز و امروز و فردای ما است و

---

[1] -منظور:original history است و برتر و عمیق تر از معنایِ هگلی آن. ن.ک:
Hegel. G. W. F; Lectures on the Philosophy of Worldhistory Introduction:Reason in History Trans. By: H.B.Nisbet (London.1975) PP. 11, 12, 13

[2] - رئال در برابر رمان وانواع آن در سبکهای ادبی و کلاسیک و مدرن.

[3] -منظور: Letternarration است که گاه یک جانبه و گاه دو جانبه یا چند جانبه است.

[4] - منظور: Realizations of spirit in history است. ن. ک: lbid. P.44

دقیقاً به همین دلیل هماره در **تاریخِ حاکم** بایکوت و ممنوع شده و مهجور مانده و همچنان ناشناخته است.

کتابِ سُلَیم حکایتِ نهضتی است که در برهوتِ **تاریخ** از بلندایِ **چرا** آغاز شد و در بستر خویش ایده‌آلهای تاریخی انسان را نهفته داشت که ناگهان در آغاز شکوفائی و جوانی، دچار حادثه شد، استحاله گردید و همچنان در تاریخ ماند؛ هیولایی هول آور، چون پوستینی وارونه بر اندامِ خلیفگان و خواجگان و شاهان و شاهکانِ هر عصر و نسل دست به دست گردید.

کتاب سلیم می‌گوید که در این نهضت، نخبگانِ فرصت طلب و شیفتگانِ قدرت، این مظاهر تزویر و فریبِ خلق که از آغاز به طمع قدرت به صف نهضت پیوسته بودند، با قصد و نیّت قبلی، در پی یك کودتا بر آن غالب آمدند و بدینسان اضداد نهضت و اوباش و سفلگان به روی آمدند و صاحبان و وارثان و یاران و فرزندان راستین نهضت بایکوت، مطرود و مقتول شدند.

کتاب سلیم می‌گوید که **غصب** به تمامی معنایِ کلمه در موجّه‌ترین و مقدّس‌ترین شکلِ ممکن خود را نشان داد و شکوفه‌هایِ ایمان و آرمان و امید اُمّتی در آتش کودتا سوخت و بر خاکستر سرد و سیاه آن علفهایِ هرز روئید و چراگاهِ حرامیان و اوباش گردید و بدین سان اِدبار و اِرتداد و اعتزالِ سیاسی، کلامی، اخلاقی اُمّت آغاز شد و نفرت و نکبت جانشین حسرت گردید.

کتابِ سلیم می‌گوید که اُمّت آنچنان دچار فلج اندیشه و خود باخته و فریفته مظاهر تزویر گردید و آن چنان از دوستی گوسالگان سامری لبریز شد که در برابر چشمش صاحبان و وارثان و فرزندان نهضت قربانی شدند و او سلام و صلوات می‌فرستاد و با غاصبان و قاتلان و کودتاچیان و حرامیان همدست بود. تا که در سایه حماقت و جهالت و سکوت و سازش و کرنش او، بنیان رژیمی پلید و سیاه هِشته شد که تاریخ را به تباهی کشید و شب یلدای انسان را رقم زد.

کتاب سلیم روایت گذشته و منفرد و بریده از زمان حال نیست که در اقصایِ تاریخ یقهٔ یك یا چند نفر را بگیرد و اَذهان را از حالشان به گذشتهٔ دور بکشاند، روایت سلیم روایت فرقه‌ای و کلامی نیست که در قاموسِ جنگ فرقه‌ها بگنجد و در بایگانی تاریخ رسمی به کار تحقیق آید، روایت سلیم روایتی است جاندار و محسوس و ملموس که تمام تاریخ اسلام را در بر می‌گیرد. بنابراین بر خلاف دریافتِ **وحدتیانِ روشنفکر**، کتاب سلیم کلوخ انداز تفرقه و تجزیهٔ امت نیست تا صفی را آشفته سازد و جبهه‌ای متحد را پراکنده کند، و نیز بر خلاف پندار **ولایتیانِ مقدّس** و محزون و پرهیزکار و عاری از حضور در زمان و تاریخ، کتاب سلیم روایتی **مِلودرام و تراژیك** و یا مرثیه‌ای در رثایِ گذشته نیست، چرا که در این کتاب سخن از هماره شکستنِ پهلویِ فاطمه است و هماره به بند کشیدنِ علی و هماره به آتش کشیدنِ کانون توحید(خانه فاطمه و علی)، که در پی هر نهضتی و برخاستن هر غارتی و غصبی و ارتداد و سبّ و لعن و نفرت و نکبتی پهلویِ فاطمه و فرقِ علی و قلبِ حسن و حلقومِ حسین شکسته و شکافته و پاره پاره و بریده می‌شود که سخن از مذهبِ فاطمه و علی و حسین است و حضور همارهٔ آنان در نهضتهایِ تاریخیِ اسلام.در این کتاب سخن از هماره غصبِ حقِّ علی و تحریف حقیقتِ علی است، در این کتاب سخن از هماره پدیدار شدن سقیفه است و هماره حضور مشایخ آن در تاریخ، در این کتاب سخن از هماره رَبَذهٔ عثمان است و هماره مَطْبِق معاویه و مَذْبحِ یزید، در این کتاب سخن از هماره حضور حقِّ علی و حقیقتِ علی و تجلی آن در هر نهضت اسلامی است که علی و مذهب علی روح حاکم بر آرمانهای متعالی انسانی نهضتهای اسلامی تاریخ است.

کتاب سلیم فحشنامهٔ شعوبیه پسند نیست؛ اگر می‌خوانیم که در آن محشر کبری و اوج مظلومیتِ حقّ و گستاخی و وقاحتِ غصب، و پس از آن همه استدلال و استناد و احتجاج به آیاتِ ربّانی و نصوصِ نبوی و اذعان به اجماع مکرر اُمّت در حقانیت و امامت و خلافتِ علی و آل، گوشی بدهکار نیست و جز لبخند کریه و فوق العاده دردناك که از هزاران

زخم تازیانه و شمشیر سوزنده‌تر است، پاسخی نیست و صاحبان و وارثان حقّ و حقیقت و نهضت در ملاء عام و هیاهویِ عوام که تماشاچی صحنه شده‌اند کاری نتوانند کرد، آری اگر در پی چنین هنگامه‌ای از توطئه و فریب و غصب و غارت و درد و رنج، می‌بینیم که ناگهان علی بن ابی طالب، ابوذر، سلمان، و ... با نخبگان فرصت طلب غاصبِ کودتاچی دست به یقه می‌شوند و به افشای گذشته و روابط پشت پرده و سازش و کرنش و ضعف و زبونی دوران مبارزه و نهضت می‌پردازند، این فحاشی نیست که کسی را ناخوش آید، این رویارویی یك موحّد مؤمن مبارز است که از پگاه نهضت، رنج و شکنج بسیار دیده و در همهٔ صحنه‌های مبارزه و نبرد حضور داشته و اینك می‌بیند که با کمال وقاحت و پررویی فرصت‌طلبانی با آن پیشینهٔ‌پنهان از چشم خلق که از سر طمع قدرت به نهضت پیوسته و در عین حال خوش زیسته و خوش خورده و خرامیده و پروار شده‌اند و در هنگامهٔ مبارزه و نبرد فرار را بر قرار ترجیح داده و تماشاچی بوده و در نهان با دشمن ساخته و کنار آمده‌اند و اینك صاحب و وارث نهضت شده و بر اریکهٔ قدرت تکیه زده‌اند.

و اگر می‌بینیم که در جا جای این گزارشِ سرخ، گاه کار به افشای ماهیّت پشت پردهٔ مظاهر فریبِ خلق و غاصبانِ حق کشیده شده، این فحّاشی نیست بلکه رویارویی صاحبان و وارثانِ نهضت با اضداد نهضت است که با تزویر و فریب، چشم و گوش خلق را کور و کر کرده و اُمتی را در جور و جهل فرو برده و می‌خواهند تباهی تاریخی بیافرینند. و اگر می‌بینیم که پرده از باورهای عقیدتی- سیاسی، مبارزاتی نخبگان برداشته می‌شود در جهت بیدار ساختن خلق است که خرناس می‌کشند و تن به خواری و ذلّتِ کودتا داده و نظامِ جور و جهلِ جاهلی را مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی انگاشته‌اند.

و اگر می‌شنویم که در مورد سرنوشتِ **میراث وحی** و کیفیّت و کمیّتِ آن نگرانی بسیار وجود دارد و احتمال توطئه و **تحریف** می‌رود، این نگرانی کاملا معقول و منطقی است چرا که هماره در تاریخ، اَضدادِ نهضتها و غاصبان و قاتلان در جهتِ محو حقایق و آسناد و

دستاوردهای نهضت کوشیده‌اند و خود به جعل و خلق سند پرداخته‌اند تا حاکمیت غاصبانه و ظالمانهٔ خویش را توجیه کنند و برای نااهلانِ بی‌هویّت و اصل، اصالت و شرافت فطری و فکری بسازند.

و اگر می‌بینیم که بر فضایل علی و آل تأکید بسیار رفته و در هر روایتی سخن از افضلیّت و اعلمیّت و ویژگیها و برتریهایِ انسانی علی است و گاه فضایل اوج گرفته و فراتر از تلقی امروز ما از علی و آل است، این غلوّ به معنایِ منفی کلمه نیست که در آن هنگامهٔ فریب و تزویر و جعل و خلق فضیلت، ضرورتی عقیدتی-سیاسی بوده چرا که قداست دروغینِ مظاهر فریب و تزویر، اعجاب خلق را بر انگیخته بود و سازمان تبلیغات خلافت غصب به جعل و خلق شبانه روزی فضایلِ مظاهر فریب پرداخته بود. و براستی مگر کیست که علی را انسان برتر تاریخ نداند و این فضایل در همین راستا است. و اگر می‌بینیم که در هر روایتی سخن از مبانی رهبری علی و آل است که گویی هدف اصلی کتاب همین است، تکیه و تأکید بر بزرگترین، مهمترین، اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین حقیقتِ مظلوم و مکتومِ اسلام است که تعیین‌کنندهٔ سرنوشت دیروز و امروز و فردای ما است، حقیقتی که متمّم و مکمّل رسالت و نبوّت و تعیین‌کننده سرنوشت نهایی انسان مسلمان در تاریخ است.

با وجود بایکوت و طرد و نفی و محو تاریخی این کتاب، رازی شگفت آن را جاودانه ساخته که گویی اعجاز خداوندی است. این کتاب که به لطف اعجاز، حضور خویش را هماره در تاریخ حفظ کرده، کمتر توانسته مخاطب خویش را بیابد. بدیهی است یافتن مخاطب مستلزم داشتن شرایط همسان است، اما با وجود شرایط همسان در صدر و ذیل تاریخ اسلام، آنچه باعث بیگانگی این کتاب با مخاطبانش شده، شیوهٔ معرّفی و عرضهٔ آن بوده و می‌باشد. پاسداران این کتاب در سده‌های نخست هجری شیعیان و علویان کفن بر دوش بوده‌اند. پس از رسمیت و حکومت مذهب و حاکمیت جناح محافظه کار و اشرافیت علمی بر سرنوشت عقیدتی و جنگهای فرقه‌ای و تبهکاری خلافت و سلطنت تا

جفاکاری دولتیان صفوی و عثمانی، این کتاب در هیاهوی خشونت و خون و گرد و غبار فرقه‌ها، همچنان متهم و محکوم و مهجور بود و تنها ولایتیانِ مقدّس و متّقی که سوگوار گذشته‌های دور و طرفدار روایات مِلوُدرام و تراژیک بودند، آن را پاس داشتند و در انتقال آن به نسل امروز کوشیدند که باید سپاسگزارشان بود.

کتاب سلیم در مجموع، اسنادِ حقانیّتِ یك نهضت است و آنچه بر آن گذشته و ادامهٔ آن در تاریخ و تجلی جریانِ غصب در سرنوشت نهضتهایِ تاریخی اسلام، که توسط صاحبان و وارثان اصلی نهضت ارائه شده است، گزارشی مستند و متواتر از چگونگی شکل‌گیری توطئه نخبگان علیه نهضت که راوی آن خود معاصر و شاهد و درگیر حوادث آن بوده و از زبان شاهدان و معاصران و صاحبان و وارثان و غاصبان و دشمنان و آضدادِ نهضت گزارش کرده است. تعبیر دقیق منسوب به پیشوایِ معصومِ ششمِ اسلامِ امامت از کتاب سلیم به **اسرار آل محمّد**(صلّی اللهّٰ علیه و اله و سلّم) و اینکه هر کس آن را نبیند و نخواند از آنچه بر نهضت اسلام رفته چیزی نمی‌داند و اصولاً حقیقت و واقعیت را نمی‌تواند بشناسد و تشخیص دهد و بفهمد، به معنای سرّی بودن و ممنوع بودن این اسناد و گزارشهاست که از آغازِ کودتا و در طول خلافتِ غصب و رژیم‌های اموی- عباسی و دوران اقلیت و محکومیت و ممنوعیت اسلامِ امامت، هماره خطرناك و مرگ آفرین بوده و دستگاه‌های سیاسی- اطلاعاتی- امنیتی، خلافت غصب و رژیم‌های وابسته به آن در جستجوی این اسناد بوده تا نابودشان سازند. بنابراین بر خلاف پندار شایع و عامیانه، **اسرار آل محمّد**(صلّی اللهّٰ علیه و اله و سلّم) سوگنامه کلاسیك[۱] یا غمنامه [۲] و مرثیه [۳] نیست بلکه به معنای اسناد سرّی و ممنوعهٔ نهضت اسلام است، اسناد توطئه و خیانتِ نخبگان و سران به نهضت و آرمان اسلامی و ایده‌آل مسلمانان که برای شناختِ حقیقت نهضت و واقعیتِ توطئه و سیر

---

[۱]-Monody یا Thernody
[۲]-Lament
[۳]-Death-Elegy

تحوّلِ فلسفهٔ غصب در تاریخِ سیاسیِ اسلام، باید به این اسناد دست یافت. از این رو، کتابِ سُلیم در حوزهٔ ادبیاتِ سیاسی اسلام جای دارد و کسانی می‌توانند آن را به درستی و شایستگی درك کنند که در تاریخ سیاسی-کلامی اسلام حضور دارند، دارای شمِّ تاریخی سیاسی هستند و خود را در صدر و ذیل تاریخ اسلام احساس می‌کنند؛ با دردهایِ علی همدرد و همچون او در تاریخ و زمانشان هماره تنهایند و از جهل اُمّت در رنجند و چون ابوذر تنهایِ همیشهٔ ربذه و چون سلمان آوارهٔ همیشه دیارها و مانندِ یاران و پیروان اندك او در آن هنگامهٔ غصب و غارت و پلیدی و تباهی و سیاهی روزگارشان به سکوت سرخ تن داده و بوزینگان نر و ماده را می‌بینند که چگونه بر منبر پیامبر جست و خیز دارند و بر خون و گور شهیدان جشن غصب و غارت گرفته‌اند.

بدین سان است که روایت سلیم روایتی **درون حسّی**[1] است و خصلتِ ذاتی آن انتقالِ روح و حقیقت و واقعیت و چگونگی حوادث در احساسِ مخاطبان می‌باشد و کتاب سلیم در کلّ، نوعی تاریخِ پراگماتیك[2] است یعنی علل و دلایل حوادث یا روابط علت و معلولی پدیده‌ها را نشان می‌دهد و مشترکات مستمر آنها را به صورت جریانی تاریخی مبرهن می‌سازد و مبیّن فلسفهٔ تاریخ اسلام است.

***

---

[1] -Empathy.

[2] -Pragmatic history: Ibid.PP 19-22, 25,26.

● سُلیم بن قیس

به راستی راویِ چنین روایتی و دارندهٔ چنین اسنادی بس خطیر و خطرناك با وجود هویّت و حضور مستمرّ تاریخی، چگونه تواند در تاریخ رسمی حاکم شناخته شود؟![1] سلیم نمایندهٔ نسلِ پروردهٔ نخست نهضت اسلام است، نمایندهٔ نسلی که می‌تواند ارمغان اسلام به تاریخ باشد؛ سرشار از آگاهی و بینش و هوشیار و زیرك و لبریز از ایمان و احساس و آرمان! و نهضتهای تاریخی اسلام هماره چنین رادمردانی را در متن و بطن خویش نهفته دارند تا شاهد سرنوشت حقیقت باشند. اینان نمودی از گواهان حقیقت‌اند که در پی غلبهٔ باطل و حاکمیت غاصب، با وجود اصرار حاکمان و تاریخ حاکم بر محوشان، حضور دارند و راویِ صادقِ حقیقت نهضت و واقعیت حادثه‌اند!

به لحاظ شگفتیهای انسانی؛ سُلیم در تاریخ اسلام از آن گونه شخصیتهای شگفتی است که باید همچون شطّی از شعر در طبیعت و حقیقت و واقعیتِ تاریخ احساس شوند تا به ذهن و خاطر آیند و گر نه با نگاه عادی و عامیانه و حتی علمی به تاریخ، انکار می‌شوند.خاموش مردان و گمنام چهره‌هایی که در غوغای غلبهٔ حاکمیت غصب و هیاهوی عوام، شاهد پایمال شدن حقیقت و حامل و عامل انتقال حقایق به آینده‌اند، چرا که متأسفانه نسل نخست نهضتها که باید شاهدان و راویان حادثه باشند معمولاً در پیش و پس از نهضت بدرود می‌گویند و اصولاً از چند و چون حوادث و حادثه‌سازان بی‌خبرند و خوش بین! و از نهان و نهاد نخبگان ناآگاه، و خوشا به حالِ شان که به روزگار حسرت و هوس و امید، در فضایی سرشار از ایمان و آرمان و اعتماد می‌روند و شاهد خاکستر سرد و سیاه غصب و غارت و شکست و نفرت و رجعت نسلها نیستند.

---

[1] - محققان غربی با تأثیر از تاریخ رسمی و دولتی خلافت غصب، با ژستی محققانه می فرمایند: بلی! از نویسنده ای موهوم و افسانه ای به نام سلیم هلالی یاد می شود! ن.ک:

L. Massignon; Explication du plan de Kufa. (Paris.1935). P.360.

سُلیم نمایندۀنسلی است که در آستانۀ نهضت اسلام بِزاد، او بیش از هفتاد سال زیست و شاهد شگفتیهایِ تاریخیِ روزگارِ خویش بود. تاریخِ رسمی حاکم او را به رسمیّت نمی‌شناسد و به همین دلیل کوشیده تا هویت و اصالتِ تاریخی او را تکذیب کند و برای این منظور دست به تبانی و توطئه گسترده‌ای زده است؛ مورّخان و محدّثان و فقیهان و رجال‌شناسانِ رسمیِ تاریخ، سُلیم را از ساحتِ حضرتِ تاریخ رانده‌اند. خطیر بودن روایتِ سلیم از حقیقتِ اسلام و واقعیتِ توطئه، آن چنان از سوی خلافت غصب مرگ آفرین و نسل برانداز بوده که برخی مشایخ محتاط و محافظه کار شیعه هویّت تاریخی او را باور نکرده‌اند! و یا انکار نموده‌اند.

۱- نام و نشان

● **مشخصه تاریخی:**

ابوصادق [۱] سُلَیْم بن قَیْس الْهِلالي [۲] الْعَامِري اَلْكوفي التَّابعي [۳] سُلیم پسر قیس، هلالی عامری؛ منسوب به بنو هلال بن عامر، شاخه‌ای از عامر بن صعصعة، از هوازن، از قیس بن عیلان، از عدنان. به این صورت: بنو هلال بن عامر بن صعصعة بن معاویة بن بکر بن هوازن بن منصور بن بکر بن عکرمة بن خصفة بن قیس بن عیلان، از اعراب شمال حجاز[۴]. چنین پیداست که قبیلۀ **هلال** در طول سدۀ نخست هجری در کوفه مقیم بوده است. [۵]
برخی منابع تاریخی از وی به سلیمان بن قیس، مسلم بن قیس، سلم بن قیس و

---

[۱] -برقی/رجال۹.+طوسی/ الفهرست۸۱.+ نجاشی /رجال۶.

[۲] -برقی/ رجال ۴،۷،۸،۹.+ مسعودی/ التنبیه۱۹۸، ۱۹۹ + کشی/ رجال۱۰۴ش۱۶۷.+مفید/ اختصاص ۳،۸. +غضائری/ رجال(خطی) ورقه۵الف.+ طوسی/ فهرست۸۱+ نجاشی/ رجال۶.+ ندیم/ فهرست ۲۷۵.

[۳] - الذریعه ۱۵۲/۲، ۲۲۷/۱۲ + قهپائی/ مجمع ۱۵۲/۳، ۱۵۷.

[۴] -انصاری/مقدمۀ سلیم ۲۵۷،۲۵۸-معجم قبایل ۱۲۲۱/۳+ابن اثیر/اللباب ۳۹۶/۳

[۵] -ن.ک: قبیلۀ هلال و محل استقرار آن در کوفۀ سدۀ نخست هجری ،در:

سلمة بن قیس یاد کرده‌اند که بدیهی است ناشی از تصحیف سلیم یا که اشتباه نسخه نویسان می‌باشد. از وی به سلیم بن قیس شامی نیز یاد شده که پیداست تعبیر شامی از روی تقیه بوده تا مشخّصهٔ عقیدتی شیعی او پنهان ماند.[1] در منابع سنیان افرادی به همین نام پیش و پس از زمان سلیم آمده‌اند که ارتباطی به فرد مورد بحث ندارند و کسانی دیگرند. مثلاً در دو منبع تاریخی- رجالی از سلیم بن قیس بن فهد انصاری بخاری[2] و سلم یا سلیم بن قیس علوی بصری[3]از اصحاب رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) یاد شده است، و یا **ندیم** معروف به **ابن ندیم** در **الفهرست** از حمید بن قیس هلالی[4] یاد می‌کند. در عین حال، سنّیان کوشیده‌اند تا افراد بد نام و ضد شیعی منسوب به قبیله هلال را برجسته کنند[5] ، آن گونه که حجاج ثقفی را در مقابل مختار ثقفی بلند کرده‌اند!

● **ولادت:**

دو سال پیش از هجرت رسول به مدینه، و احتمالاً در کوفه زاده و زیسته است (؟) انتساب به کوفه شاید به این خاطر باشد.[6] بنابراین: سلیم به هنگام رحلت رسول دوازده سال داشته و پیداست که در زمان حیات پیامبر(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) در مدینه نبوده است و **تابعی** به همین معنا است که از اصحاب رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) نیست و از تابعین اصحاب می‌باشد. ما از کودکی و نوجوانی او اطلاعی نداریم و به درستی نمی‌دانیم که در عراق زاده و زیسته یا که در حجاز.

→ L. Massignon; Explication du plan de kufa(paris.1935) APP. II. P.360

+معجم قبایل العرب ۲۷۹/۵: هلال، فروع من القبایل في العراق.

[1] -انصاری/ مقدمهٔ ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰.

[2] -ابن عبدالبر / استیعاب ۵۷۸/۲.

[3] -ابن حجر/ مسند احمد بن حنبل ۴۰۰/۱ش ۶۴. ←بخاری/ تاریخ ۱۵۷/۴+ تهذیب الکمال ۲۳۶/۱۱. ذهبی / میزان ۱۸۶/۲-۱۸۷.

[4] -ن. ک: ذهبی/ میزان۳۵۶/۲.

[5] - ن. ک: ذهبی/ میزان۳۵۶/۲.

[6] - ن. ک: انصاری۴۴،۲۵۷،۲۵۸.

۲- زندگی

- **سال ۱۴ هجری؛**

او را در **مدینه** و در کنار **سلمان** می‌بینیم که دارد داستان نهضتِ اسلام و قصهٔ کودتایِ سقیفه را به روایت او گوش می‌دهد. سلمان تا سال ۱۶ هجری در مدینه بوده و سپس به **مدائن** می‌رود. اما پیش از عزیمت، به هنگام بیماریِ ابوذر، سلیم و سلمان و مقداد را بر بالین او می‌بینیم که حقایقی را از زبان آن سه گزارش می‌کند. و نیز در گزارشی دیگر، سلیم از حضور خود در محضر این سه یاد می‌کند که چگونه آن مرد کوفی جویندهٔ حقیقت را در آن خفقانِ عُمری به حقّ و حقیقتِ عَلَوی رهنمون می‌شوند.

و از اینجا به بعد نمی‌دانیم که سلیم از سال ۱۶ هجری تا اغاز خلافتِ عثمان در کجاست و چه می‌کند و این مقطع زمانی، **سالهایِ سکوتِ سرخ** است؛ **علی**(علیه السّلام) مظهر ناطق و تنها نماینده و صاحبِ نهضتِ اسلام خانه‌نشین و بایکوت و یاران و فرزندان راستینِ نهضت مطرود و مغضوب و زیر نظر خفقانِ خلافتِ غصب، آیا سلیم در مدینه مقیم و در صفِ یاران امام علی(علیه السّلام) است یا که میانِ مدینه و **کوفه** در رفت و آمد است.گزارشها نشان می‌دهند که سلیم می‌کوشیده تا حقایق را از شاهدان و صاحبان و وارثان و پیروان راستین نهضت اسلام بپرسد و بنویسد، تلاشی گسترده برای مصاحبه با یکایك شاهدان. گفتگو با ابوذر و مقداد در همین سالها آغاز می‌شود. مخصوصاً اگر بدانیم که ابوذر به دستور خلیفهٔ دوم درمدینه محبوس و ممنوع الخروج بوده و این فرصت مناسبی برای دیدار و گفتگو بوده است علاوه بر این، اصحاب پیامبر اسلام (صلّی اللهُ علیه اله وسلّم) همه در مدینه حضور دارند. اما به روشنی پیداست که از سال ۲۷ هجری تا اواخر خلافت عثمان، سُلیم در مدینه بوده است.

- **سال ۳۰ هجری؛**

سُلیم را در **مکه** با ابوذر می‌بینیم که به حج آمده و شاهد فریادهای **ابوذر** است که در آن

هنگامهٔهول و هراس و خفقان و وحشت و ترور و تحریف، بی‌پروا حلقهٔ در کعبه را گرفته و فریاد می‌زند تا اُمّت خفته و خموش و مقهور زور و تزویر را بیدار کند.

● **سال ۳۴ هجری؛**

سُلیم را در **رَبَذه** بر بالین **ابوذر** می‌بینیم که دارد به وصایایِ او گوش می‌دهد، و حقایقی را از وی می‌پرسد، و براستی چه بی‌تاب و بی‌قرار هم می‌پرسد.

● **سال ۳۵ هجری؛**

در این مقطع از تاریخ، روشن‌ترین تصاویر را از سُلیم در دست داریم؛ او را می‌بینیم که جای خالی ابوذر و سلمان و مقداد را در کنار امام علی(علیه السّلام) پر کرده. و از خواص حضرتش بشمار می‌رود و از اعضای **شرطة الخمیس** است[۱] ؛ نیروی زبدهٔ آگاه و مؤمن و مخلصی که با امام علی(علیه السّلام) بر مرگ خویش بیعت کرده‌اند.

در این مقطع تاریخی، همراه امام علی(علیه السّلام) از **مدینه** به **کوفه** آمده که مقرّ امامت حضرتش کوفه است. او را در بصره می‌بینیم که دارد برای پیکار **جمل** با **ناکثین** آماده می‌شود. سلیم دقیق‌ترین گزارش دردناك از جریان ناکثین و پیکار جمل را به ما داده است. اندکی پس از پیکار جمل او را در بصره، در خانهٔ **زیاد بن ابیه** می‌بینیم که دارد خطبهٔ امام علی(علیه السّلام) را می‌نویسد. در پایان همین خطبه بود که حضرتش محرمانه به خواصّش هشدار داده بود که زیاد بن ابیه از روشنفکران خود فروخته و خائنی خواهد شد که توسط **معاویه** خریده شود و به نسل کشی شیعه پردازد. و زیاد در این هنگام خود را از پیروان و ارادتمندان علی(علیه السّلام)می‌دانست!

***

[۱] -ن. ک: برقی/ رجال ۴، ۷، ۸، ۹.+مفید/ اختصاص ۱، ۲، ۳، ۸.

● **سال ۳۸- ۳۶ هجری؛**

از دوازدهٔ رجب سال ۳۶ هجری، سُلیم را همراه امام علی(علیه السّلام) می‌بینیم که دارد برای نبرد با **قاسطین** آماده می‌شود. او خود می‌گوید که به هنگام پیکار صفین چهل سال داشته است. اندکی بعد وی را در صف مقدم نبرد در **صفین** می‌یابیم که پیشاپیش سپاه قرار دارد و علاوه بر رزم آوری، حوادث صفین را با دقت و حسّاسیّت برای ما گزارش می‌کند، گزارشی بلند از پیکار سرنوشت در شب و روز دهم صفر سال ۳۸ هجری که قاسطین را در آستانه شکست و نابودی قرار داد و ناگهان بزرگترین و فلج‌کننده‌ترین تزویر در تاریخ اسلام به تدبیر عمر و عاص شکل گرفت. گزارش سلیم با اشاره‌ای به جریان دردناك حکمیت پایان می‌یابد. در پی پیکار صفین، سلیم همراه امام به کوفه باز می‌گردد که در راه شاهد شرفیابی راهبِ نصرانی به حضور امام و اعتراف به حقانیّتِ اسلام است. سلیم از این واقعه گزارش می‌دهد. سلیم از کوفه به **مداین** می‌رود تا **حذیفة بن یمان** استاندار مداین را ملاقات کند و حقایقی را که از **ابوذر و سلمان** شنیده از او نیز بشنود چرا که حذیفه در جریان توطئهٔ سرّی نخبگان علیه نهضت اسلام و شخص پیامبر(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) قرار داشته و دیده‌ها و شنیده‌های او باید در تاریخ ثبت شود.

پیداست که سلیم تا اواخر سال ۳۸ هجری **در کوفه** است، چرا که شهادت **محمد بن ابی بکر** استاندار امام علی (علیه السّلام) در **مصر** را به حضرت تسلیت می‌گوید و با حضرتش خلوت نموده حقایقی را می‌پرسد. در همین ایام است که امام **علی بن الحسین**(علیه السّلام) را که کودکی شیر خوار بوده ملاقات می‌کند.

● **سال ۳۹ هجری؛**

سُلیم را در **نهروان** می‌بینیم که به نبرد با **مارقین** آمده است و روشن‌ترین تصاویر را از مظلومیت امام علی(علیه السّلام) و حماقت و جهالت مارقین ارائه می‌کند.

● سال ۴۰ هجری؛

سلیم شاهد شهادت امام علی(علیه السّلام) است و چه سخت دردناك و ناگوار، چرا که در پی حضور علی (علیه السّلام) به امامت جامعه و سخنان روشنگرش، شکوفه‌های آگاهی و ایمان و امید در روح و روان اُمت جوانه زده بود و جامعه از جور و جهل و فریب و تزویر ۲۵ سال حکومت کودتا آگاه می‌شد که حضرتش در طلیعهٔ این بیداری و شکوفایی به شهادت رسید. پس از شهادت امام علی(علیه السّلام) **کوفه** غیر قابل تحمل است، سُلیم به **مدینه** می‌رود و در آن دیار می‌ماند. باز او را در طوفانِ تاریخ گم می‌کنیم و این طبیعی است چرا که حق مظلومیتی مضاعف یافته و اَحقاد بدر و اُحُد و جاهلیت شرك زمینه را برای انتقام از نهضت اسلام مساعد ساخته، در این تنگنای توطئه و تعقیب و وحشت و ترور چگونه می‌توان از خویش رد پایی بر جا گذاشت! باید گمنام و بی‌نام و نشان بود. سُلیم در محضر و مکتب مردی بوده که بر زمان سیطره داشته و تاریخ را از آغاز تا انجام به تحلیل کشیده و از سرنوشتِ اسلامِ امامت خبر داده و از هیولایی گشاده حلقوم سخن گفته که می‌خواهد ریشهٔ توحید را برکند و به قتل عام نسل اسلام امامت پردازد که: «به زودی پس از من بر شما مردی گشاده گلو مسلّط شود که او را نتوانید از میان بردارید و او شما را از میان برخواهد داشت و ...»[۱] و سُلیم بر اساس رهنمودهای علوی و استراتژی اسلام امامت و رعایت تاکتیك تقیّه می‌کوشد تا هر چه بیشتر در استتار فرو رود و گمنام و ناشناخته باقی بماند، چرا که او وارث و حامل امانتی است سرنوشت ساز که باید به نسلهای بعد برساند و گرنه هیچ کس نخواهد فهمید که بر نهضت اسلام چه گذشته و می‌گذرد و واقعیت شیطانی و دجّال گونه گذشته و حال را حقیقت خواهد پنداشت. پس رسالتی بس خطیر دارد و باید گمنام و ناشناخته باشد، او اسناد بسیار خطیری در دست دارد، او حامل حقایقی است که حتی شاهدان و دست‌اندرکاران نهضت از آن بی‌خبرند یا که از ترس و تزویر، حافظه و خاطرهٔ‌خویش را از دست داده و از یاد برده‌اند! تا چه رسد به آینده و آیندگان! و سُلیم بسیار گمنام و ناشناخته

---

[۱] -ن. ک: نهج.خطبه/۴۷

است. اما پیداست که از اصحاب **امام حسین**(علیه السّلام) است و در جریان پیمان صلح امام حسن بن علی(علیه السّلام) حضور داشته و سخنرانی تاریخی حضرتش را در تحلیل صلح، برای ما گزارش کرده است. و در این نیز تردیدی نیست که در طول دههٔ چهل هجری با امام حسن(علیه السّلام) و امام حسین(علیه السّلام) در رابطه بوده و با آن حضرات دیدار داشته است.

- **سال ۴۹ هجری؛**

سُلیم را در **کوفه** می‌بینیم، **زیاد بن ابیه** روشنفکرِ حرامیِ خود باخته و خود فروخته و مقهورِ عقدهٔ کهتری، از سویِ **معاویه** استاندار کوفه شده است. در اینجا تصویر روشن و برجسته‌ای از سلیم داریم؛ او را می‌بینیم که بر اساسِ روابط فوق سرّی- تشکیلاتی شیعه توانسته با منشیِ زیاد بن ابیه که او نیز در نهان شیعه است، رابطه برقرار کند و نامه و بخشنامهٔ سرّی معاویه علیه اسلامِ امامت و پیروان آن را به دست آورد و نسخه برداری کند. بخشنامه‌ای که در آن اهداف کودتاچیان و سیاست طبقاتی، نژادپرستی- پان‌عربیستی رژیم اموی آمده است. در این سند فوق العاده مهمّ و تاریخی، فرمان قتل عام شیعه در سراسر قلمرو خلافت صادر شده است و سندی است از ماهیت کودتای سقیفه و رژیم اموی. و در این جاست که ارزش کار سلیم نمودار می‌شود.

- **سال ۵۰ هجری؛**

پس از شهادتِ **امام حسن بن علی**(علیه السّلام)، ناگهان سلیم را در **مدینه** می‌بینیم. در همین سال است که **معاویه** به بهانهٔ حج به مدینه آمده تا اوضاع را از نزدیك بررسی کند. سُلیم در مجلس گفتگوی معاویه و قیس بن سعد بن عباده و ... نفوذ یافته و گزارشی مستند و مفصّل از این جلسه که در آن حقایق نهضتِ اسلام و حقیقتِ صاحبان و وارثان راستین آن مطرح شده، ارائه کرده است. گویا سلیم تا اواخر سال ۵۲ هجری در مدینه بوده است.

● **سال ۵۲ هجری؛**

سلیم به **کوفه** باز می‌گردد و **زیاد بن ابیه** همچنان حاکم کوفه است. سلیم در گزارش خود از جنایات معاویه و تحریف اسلام و سرنوشت دردناك اسلام امامت و پیروان آن یاد می‌کند. او شاهد فعالیت شبانه روزی سازمان تبلیغات رژیم اموی در جعل و خلق فضایل کودتاچیان و حرامیان اموی است و گزارشی دردناك از این فاجعه می‌دهد. در همین جا لازم است بدانیم که با توجه به حاکمیت زیاد بن ابیه بر کوفه، سلیم مهارت و نبوغ سرشاری در استتار داشته که در تور پلیسی زیاد گیر نکرده است، در حالی که شخص سُلیم برای زیاد بن ابیه کاملاً شناخته شده بوده است و این نشان می‌دهد که سلیم بسیار گمنام و در استتار بسیار بوده و به احتمال زیاد با نام‌های مستعار در رفت و آمد بوده است.

● **سال ۵۸ هجری؛**

سُلیم را در **مکه** می‌بینیم که در **مَنا** به سخنرانی تاریخی **امام حسین بن علی**(علیه السّلام) در حضور بیش از هفتصد نفر از اصحاب پیامبر و تابعین و بنی هاشم، گوش می‌دهد و آن را گزارش می‌کند. از اینجا به بعد باز او را در طوفانِ تاریخ گم می‌کنیم و نمی‌دانیم که او در دهۀ شصت، مخصوصاً در حوادث سالهای ۶۰- ۶۱ هجری کجا بوده و چه می‌کرده، هیچ رد پایی از او نیست، هیچ اشاره و کنایه‌ای هم وجود ندارد، آیا متواری بوده یا که دستگیر و زندانی شده و پس از شهادت امام حسین(علیه السّلام) با تدبیر توانسته از بند حرامیان اموی بگریزد .فقط می‌دانیم که پس از شهادت امام حسین بن علی(علیه السّلام) در مدینه مقیم نشده و به کوفه بازگشته و تا اواسط دهۀ هفتاد در کوفه است. از قرائن موجود در گزارشهای او پیدا است که در این مقطع سخت بحرانی تاریخ، گویا میان کوفه و مدینه در رفت و آمد بوده و با امام علی بن الحسین(علیه السّلام) دیدار داشته و امام محمد بن علی(علیه السّلام) را که هفت ساله بوده ملاقات نموده است. اما از حوادث دهۀ شصت هجری؛ از شهادت امام حسین بن علی(علیه السّلام) قیامِ توّابین و نهضتِ مختارِ ثقفی خبر و گزارشی نمی‌دهد و یا که در دست نیست و به ما نرسیده است.

● **سال ۷۵ هجری؛**

حجّاج بن یوسف از سوی عبد الملكِ مروان استاندار کوفه است و سخت در جستجوی سُلَیم. و این نشان می‌دهد که سازمانهای اطلاعاتی- امنیتی رژیم اموی از دیر باز سلیم را شناسایی و در تعقیب او بوده‌اند. در این هنگامهٔ هولناكِ تعقیب و کشتار بی‌امانِ شیعه است که سلیم از کوفه می‌گریزد و به **نوبندگان**[1] در فارس می‌رود. بدیهی است هجرت او به آن دیار بدون زمینه نبوده است؛ آیا وجود خویشاوندی او را به آن دیار کشانده یا که آشنا و محرم اسراری داشته و یا که بر اساس رابطه‌ای تشکیلاتی با دیگر کادرهای متواری و پنهان شیعه به آن دیار رفته است.

۳- مرگ

● **سال ۷۶ هجری؛**

سُلیم این تنهای آواره، حامل امانتی بس مهم و خطیر، پنهان از چشم خصم، گمنام و بی‌نشان، در **نوبندگانِ** فارس پناهگاهی می‌جوید چرا که سازمان اطلاعاتی- امنیتی **العیون**[2] در همه جا حضور دارد و در پی یافتن رد پای او می‌تواند در کوتاهترین مدت بر او دست یابد، و از طرفی خطرِ **عوام** که هماره سیاهی لشکرِ دشمن‌اند و مزدور بی‌مزد و منّتِ حکومت، از نیروهای امنیتی بیشتر است، کافی است تا به او شك کنند که: این غریبه کیست؟ نکند از پیروانِ **ابوتراب** باشد که خلیفه در پی او است، باید که او را گرفت و به مقامات سپرد تا رضایِ خدا و خلیفه حاصل آید! این گونه است که سلیم در نوبندگان در جستجوی پناهگاهی است. اما آیا به راستی فردی چون او که شصت

---

[1] -نوبندجان،نوبنجان،نوبندگان؛ پیشینهٔ تاریخیِ این دیار ن.ک: اصطخری۱۱۰،۱۲۷،۱۳۴. +بلخی ۱۱۰. +یاقوت۳۵۴/۵-۳۵۵. ش۱۲۱۶۴. + لُسترنج ۲۸۵. پیشینهٔحضور قبایل عرب در این دیار: ن.ک: بَلاذری/ الفتوح۳۷۸،۳۷۹،۳۸۰.

[2] -این سازمان اطلاعاتی – امنیتی را معاویه بنیاد نهاد و در آغاز بسر بن ارطاة رئیس آن بود و ده هزار عضو رسمی داشت و در طول خلافت اموی گسترش یافت.

سال از عمرش را در مبارزه و تنگناهای هولناک آن گذرانده و از تورهای تنگ و ظریف امنیتی زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف گذشته و از مرگبارترین دام‌ها رسته و به شرایط مبارزه و اوضاع سیاسی- اجتماعی قلمرو خلافت آگاه است، بدون وجود زمینه‌ای به نوبندگان آمده است؟ و این بسیار بعید است. به هر حال سلیم پناهگاهی می‌یابد. در این پناهگاه است که با نوجوانی آشنا می‌شود. او **ابان** پسر **ابوعیاش** در ولاء قبیلهٔ**عبدالقیس** است. سلیم پس از اینکه ابان را شیعهٔ خالص و مخلص و آگاه و مؤمنی می‌سازد، او را آماده پذیرش مسئولیت امانتش می‌نماید؛ در حالی که بیمار است و می‌داند که به زودی خواهد مرد، او را از وجود اسنادی بس مهم و سرنوشت ساز آگاه می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که این اسناد تا آنجا خطرناک است که با وجود تحمل شصت سال رنج به خاطرشان، تصمیم داشته در پی بیماری، آنها را بسوزاند ولی این کار را گناه دانسته و از انجام آن دوری گزیده است. ابان به حفظ آنها علاقه نشان می‌دهد و سلیم پس از گرفتن تعهّد و پیمان از او نوشته‌هایش را به وی می‌دهد و توصیه می‌کند که دشمن و مردم هرگز نباید از این اسناد با خبر شوند و باید که به هنگام حادثه و مرگ آنها را به فردی از شیعیان متدین و شناخته شده تحویل دهد. و ابان می‌پذیرد که چنین کند و سلیم در سنّ ۷۸ سالگی بدرود می‌گوید[۱].

***

---

[۱] -در ترسیم بیوگرافی سلیم علاوه بر منابع یاد شده در پاورقی، از این منبع بهره جسته ام: الانصاری/ مقدمه ۴۲،۴۳،۴۴،۴۵،۴۷،۴۸،۴۹،۵۰،۵۱،۵۲،۵۳،۵۴،۵۵،۵۶،۲۵۷،۲۵۸،۲۵۹،۲۶۰،۲۶۱،۲۶۲،۲۶۳،۲۶۴،۲۶۵،۲۶۷،۲۶۸،۲۶۹،۲۷۰.

● ابان بن ابی عیّاش

ابان نیز از شخصیتهایِ شگفتِ تاریخ است؛ از آنان که باورشان در تاریخ همواره مشکل می‌نماید. حضور او در تاریخ و قرار گرفتن بر سر راه سُلیم، ادامهٔ همان راز و اعجازی است که سُلیم را پدید آورد و او را بر آن داشت تا اَسنادِ دستِ اوّلِ نهضتِ اسلام را از تنگنایِ ترور و تفتیش و سانسورِ خلافت برهاند و به نسلهایِ آینده برساند. ابان بر خلاف سُلیم، زیر آوار تاریخ رسمی فرو نرفت و با وجود داشتن این اسناد خطیر و مرگبار در سیاهترین ادوار تاریخ خلافتِ غصب، نام و نشان و موقعیّتِ علمی او به ساحتِ حضرتِ تاریخ راه یافت و محدّثان و مورّخان و فقیهان و رجال‌شناسان رسمی، او را در تاریخ ثبت کردند و هنگامی متوجّه تدبیر ابان شدند که دیر شده بود اما آخلاف شان کوشیدند تا اعتبار علمی، اخلاقی، اعتقادی او را که به تاریخ راه یافته بود، خدشه دار کنند و روایات وی را بی‌اعتبار سازند. کوشش ابان در نگهداری اسناد و انتقال آنها به نسل پس از خود، کمتر از جهاد و تلاش سلیم نیست، او در هنگامهٔ هول و هراس و ترور و تفتیش شدید خلافت غصب عهده‌دار این اسناد شد و به درستی و شایستگی در نگهداری و تکمیل آنها کوشید.

بدین سان، ابان ادامهٔ سلیم است چرا که او نیز اسناد را به پیشوایان معصوم اسلامِ امامت عرضه داشت و در مقابله و تکمیل آنها کوتاهی نکرد و همان حسّاسیت، دقّت و مراقبتی را دارا بود که سلیم داشت. بنابراین وجود ابان لازمهٔ رساندن اسناد به تاریخ بود.

***

۱- نام و نشان

- **مشخصه تاریخی:**

ابواسماعیل[1] ابان بن ابي عَیّاش[2] ، اَلْبصري، التّابعي.

تاریخ از آغاز تا انجام او را چنین می‌شناسد:

ابواسماعیل **ابان**، پسر ابوعیّاش **فیروز**، مقیم **بصره**، در ولاء قبیلهٔ **عبد القیس**، **تابعی** است یعنی که از اصحاب رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) روایت نقل کند و بسیاری از او روایت نقل کنند، مردی پرهیزکار و سخت پارسا که از شدّت تقوی شب را تا صبح به نماز ایستد و روز را تا

---

[1] ن.ک: طوسی/ فهرست۸۱ ، ۱۸۸+شهرآشوب/معالم۱۳۷.+ قهپایی/ مجمع ۱۶/۱.مقایسه کنید: برقی/ رجال ۹: **ابویحیی**. در منابع سنیان :بخاری/ الضعفاء الصغیر۴۱۲ق ۳۲: ابواسماعیل البصری. در حاشیه: **ابوعباس** . +الجرح ۲۹۵/۱ ق۱۰۸۷: ابواسماعیل .+ متروکون۴۶ق۲۱: ابواسماعیل در حاشیه: ابواسماعیل العبدی.+ بخاری/تاریخ ۴۵۴/۱/۱: ابواسماعیل البصری.+ابن حجر۹۷/۱+ ذهبی /تاریخ۵۵، ۵۶، ۵۷+میزان۱۰/۱ق۱۵.مزّی/تهذیب۱۹۲/ ق۱۴۲.

[2] -ن.ک: برقی/ رجال۹: ابان بن ابی عیاش +کشیّ ۱۰۵،۱۰۴ح۱۶۷. +غضائری /الضعفاء: خطی.ورقه۱: و اسم ابی عیاش **هارون**. +طوسی / رجال۸۳.. + فهرست ۱۸۸،۸۱.+ابن ندیم ۳۰۷. +ابن داود ۲۴۸/۲، ۲۲۵،۳۰۲: ابان بن ابی عیاش **فیروز**. +حلّی/ خلاصة۲۰۶/۲... و اسم ابی عیاش **فیروز**.+ قهپایی / مجمع ۱۶/۱: و اسم ابی عیاش **هارون**.+اردبیلی/ جامع ۹/۱: ابان بن ابی عیاش **فیروز**+الخویی /معجم ۱۴۱/۱: ابان ابی عیاش **فیروز**. در منابع سنیان: بخاری/ الضعفا ۴۱۲/۱: **ابان بن فیروز**. در حاشیه :**ابوعباس فیروز**. و قیل: **دینار**.+العلل۱۳۵،۱۶۷،۲۵۵،۳۸۱،۳۹۹:ابان بی ابی عیاش.+ الجرح ۲۹۵/۱ق۱۰۸۷... و هو ابن **فیروز**+متروکون ۴۶ق۲۱.... و هو **ابان بن فیروز**. در حاشیه: ابان بن ابی عیاش **فیروز البصری** +قطنی۲۸۵ ق۱۰۲.... و هو ابن **فیروز**.+ مجروحین۹۶/۱: ... و اسم ابیه **فیروز**.+العقیلی / الضعفا۳۸ق۲۲.... و هو ابان بن **فیروز**.+ابن عدی/ الکامل۳۸۱/۱ق۲۰۳... و اسم ابی عیاش **فیروزو** قیل :**دینار**.+ابی سعد/طبقات۲۴۴/۷، ۲۵۴: ابان بن ابی عیاش **الشَّیْنَي** +ابن حجر۹۷/۱، ۹۸،۹۹،ق۱۷۴،ابان بن ابی عیاش **فیروز**... و یقال:**دینار**.+بخاری۴۵۴/۱/۱ق۱۴۵۵....هو ابن **فیروز**.+ذهبی / تاریخ ۵۵،۵۶،۵۷:ابن **فیروز**.+میزان ۱۰/۱ ق۱۵:ابان بن ابی عیاش **فیروز** و قیل:**دینار**.+ مزی/تهذیب۱۹/۲ق۱۴۲:ابان بن ابی عیاش و اسمه **فیروز**.یقال:**دینار**،۲۰:**ابان بن فیروز** .+رازی/۴۸:ابان بن ابی عیاش.+مسعودی/التنبیه ۱۹۹:ابان بن ابی عیاش.

شب روزه گیرد. از انس بن مالك صحابي رسول احاديثي شنيده و با حسن بصری نام اور تاريخ رسمی سدۀنخست هجری نشسته و کلامش را شنیده و به خاطر سپرده است.[1] زهد او در آغاز و انجامِ تاريخ آنچنان عالمگیر بوده که **ابن عديِ**(۳۶۵- ۲۷۷ ه) متعصّبِ بدبين او را **مردی صالح** دانسته[2] و مورّخی دولتی و متعصّب و بی‌وجدان چون **ذهبی**(م ۷۴۸ ه) او را به صفتِ **زهد** شناخته که: ابان پسر ابوعيّاش بصری، همو که **زاهد** است، ابواسماعيلِ بصری را می‌گویيم که از انس و ابراهيم نخعی و حسن بصری و خليد عصری روايت نقل کرده است.[3]

اما وقتی **ابان** برای **حضرتِ تاريخ** و متولّیان رسمی و دولتی آن شناخته می‌شود که شيعۀ علوی است و حامل اسناد دستِ اوّلِ نهضت اسلام نبوی است:**متروك الحديث**[4] می‌شود، و برای **شعبه** نوشيدن شاش خر و زنایِ با خواهر گواراتر از شنيدنِ احاديث ابان است[5]، **مسكوت عنه و منكر الحديث و ضعيف** می‌گردد و بر چسب **كذاب** [6] می‌خورد.

- **ولادت:**

تاريخ، ولادت او را در خود ثبت نکرده و اين طبيعی است چرا که ابان با استتار تقيّه در مقطعی خاص وارد تاريخ رسمی شده و اندکی بعد توسط متولّيانِ تاريخ شناسايی گرديده

---

[1] -ن.ک: ابن حبان/المجروحین ۹۶/۱. +ابن عدی/الکامل ۳۸۱/۱-۳۸۷.

[2] -ن.ک: ابن عبدی/ الکامل ۳۸۱/۱.+ ابن حبان / المجروحين ۹۶/۱-۹۷

[3] -ن.ک: ذهبی/ تاريخ۵۵،۵۶.+ميزان۱۰/۱ ، ۱۱،۱۲،۱۳،۱۴،۱۵،

[4] -ن.ک: ابن عدی/ الکامل ۳۸۱/۱، ۳۸۲.+ذهبی/ ميزان ۱۱/۱، ۱۲،۱۳،+ابن حجر / تهذيب۹۷/۱-۹۹

[5] -ن. ک: همان ۳۸۲/۱.+ذهبی/ ميزان۱۰/۱، ۱۵+العقيلی مکی / الضعفا ۳۸،۳۹.

[6] -ن.ک: احمد بن حنبل / العلل۱۳۵/۱، ۱۶۷،۲۵۵،۳۸۱،۳۹۹.+ بخاری/ الضعفا ۲۴/۱. +ابن حبان/المجروحين ۹۶/۱، ۹۷.+العقيلی/ الضعفاء۳۸،۳۹. ابوحاتم / الجرح ۲۹۵/۱. +الرازی / اعلام النبوة۴۸.+ قطنی/الضعفاء ۱۰۲+نسائی/الضعفاء۴۶.

و به شدّت مورد حمله قرار گرفته است. متولیان کوشیده‌اند تا او را از ساحت حضرتِ تاریخ، طرد و محو کنند. اما ابان خود می‌گوید که به هنگام دریافت کتاب سُلیم، ۱۴ سال داشته است. بنابراین می‌تواند زادهٔ سال ۶۲ هجری باشد. از گفتهٔ ابان در مقدّمهٔ کتاب سُلیم پیداست که او در نوبندگانِ فارس زاده است. و نوبندگان با پیشینهٔ باستانی که اینك نیز در تاریخ حضور دارد، در آن روزگار شهری سرشار از زیبایی و لبریز از نعمت و برکت، در ناحیهٔ شاپور پارس استوار و سرافراز بوده است[1].

۲- زندگی

اصراری نیست که ابان را از یك خاندان ایرانی بدانیم، اما تاریخ چنین نشان می‌دهد که پدرش از رعایای ایرانی فارس بوده است. در این تردیدی نیست که پیروز= فیروز نامی ایرانی است. بنا براین ابان از نسل نخست ایرانیان مسلمان است.

عثمان بن ابی العاص که از سوی **عمر بن خطاب** حاکم **بحرین** و **عمّان** بود، ابتدا برادرش **حکم بن ابی العاص** را با سپاهی گران از راه دریا به **فارس** گسیل داشت. به روایتِ **ابومخنف**، این خود عثمان بن ابی العاص بود که دریا را پیمود و به فارس رسید و در سال ۱۹ هجری بر **نوبندگان** دست یافت. **بلاذری** می‌گوید که سپاهیان عثمان یا حکم بن ابی العاص را قبایل **اَزْد** و **عَبْدُ القیس** تشکیل می‌دادند. ابومخنف تأکید و تصریح می‌کند که عبدالقیس و دیگر قبایل را در آن دیار نشاندند.[2]

عبدالقیس منسوب به عبدالقیس بن افضی بن دعمی بن جدیلة بن اسد بن ربیعة بن نزار بن معد بن عدنان [3]، قبیله‌ای تاریخی و بس بزرگ با شاخه‌های بسیار، موطن اولیه این قبیلهٔ بیابان **تهامه** بود و سپس به **بحرین** رفت و در آنجا با قبایل **بکر** و **تمیم** بر سرِجا

---

[1] -ن.ک: اصطخری/ مسالک۱۳۴،۱۲۷،۱۱۰ در۲۵ فرسنگی شیراز.+یاقوت / معجم۳۵۴/۵-.۳۵۵.

[2] -ن.ک: بلاذری/ الفتوح ۳۸۰،۳۷۹،۳۷۸.

[3] -ن.ک: کحاله/معجم۷۲۶/۲.

درگیرشدو سر انجام جایی گیر آورد و بماند.[۱] در سال ۹ هجری هیاتی به حضوررسول(صلّی اللّه علیه واله وسلّم) اعزام داشت و از آن پس روابط دوستانه‌ای میان مدینه و آن قبیله برقرار بود.پس از **کودتای سقیفه**، عبدالقیس کودتا را به رسمیت شناخت چرا که از پرداختن زکاة خودداری نکرد و با کودتاچیان درگیر نشد. گویا همین موضع، موقعیت آن را در بحرین و فارس تقویت کرد. شاخه‌هایی از این قبیله **شیعه** بودند، چرا که در سال ۳۶ هجری در نبرد با ناکثین و قاسطین به یاری امام علی(علیه السّلام) شتافتند، اما در سال ۴۰ هجری و ظاهراً پس از شهادت امام علی(علیه السّلام) دست از پیکار کشیدند.[۲]

بنابراین هجرت سُلیم به نوبندگانِ فارس بدون زمینه و رابطه نبوده است، چرا که پس از غلبهٔ امویان و قتل عام شیعه در سراسر قلمرو خلافت، شیعیان و علویان حجاز و عراق و شام به ایران روی آوردند[۳]. وجود شاخه یا شاخه‌های شیعی عبدالقیس در نوبندگان می‌توانسته پناهگاه مناسبی برای علویان و شیعیان فراری و متواری و تحت تعقیب باشد. بدیهی است که موالیِ هر قبیله عقاید و آداب همان قبیله را داشته‌اند، از این رو، موالیِ عبد القیس نیز شیعه بوده‌اند هر چند که در کیفیت تشیع آنان اختلافاتی وجود داشت[۴]. به همین دلیل سُلیم کوشید تا ابتدا ابان را شیعهٔ خالص و مخلصی بسازد و پس از نزدیك به یك سال كار عقیدتی- فکری با وی، او را آماده پذیرش اسناد نمود.

***

[۱] -همان۲/۷۲۷.

[۲] -همان۲/۷۲۷، ۷۲۸.+Massignon L.; Explication du plan de kufa P.360. به گفتهٔ ماسین بن؛ پیشینهٔ شیعی عبدالقیس به پیش از سال ۳۰هجری می رسد. اینان به تدریج شیعه شدند.

[۳] -ن.ک: منتقلة الطالبی ۱۳-۱۸۲.+سرالسلسة العلویه ۱۸-۶۸. و نیز به پژوهشی دراین زمینه: محمود رضا افتخار زاده / زندگی شرف الدین داود الحسنی (معارف اسلامی . تهران۱۳۷۵ش).

4-Massisgnon; lbidP.360.

ماسین یُن از دو شاخهٔ شیعی عبدالقیس یادمی کند : بنوصوحان و بُهَیْل(؟)

• **سال ۷۶ هجری؛**

ابان را که گویا ۱۴ سال دارد، بر بالین سلیم می‌بینیم. آیا سُلیم در سرای ابان مقیم بوده و در جمع خانوادهٔ او می‌زیسته یا که در مجاورت سرای ابان، خانه‌ای داشته است؟ از تعبیر سلیم که می‌گوید: اِنّی قَدْ جاوَرْتُكَ ... به نظر می‌رسد که در همسایگی ابان می‌زیسته است. به هر حال چه در سرای او و چه در کنار او، ابان بر بالین سلیم حضور دارد و به وصایای او گوش می‌دهد و پذیرای مسئولیتی بس بزرگ می‌گردد. سلیم دارد اسناد را از زیر سرش بر می‌دارد و به ابان می‌دهد. دستهای ابان می‌لرزد، آن گونه که ضربان قلب او و در قلب ما احساس می‌شود، چرا که سلیم او را از اهمیّتِ سرنوشت ساز و خطرناك و مرگبار اسناد آگاه کرده است. ابان اسناد را گرفته است، سلیم دارد برای او اسناد را می‌خواند.چیزی نمی‌گذرد که سلیم بدرود می‌گوید. ابان بار دیگر کتاب سلیم را می‌خواند، حقایق کتاب او را بی‌قرار می‌سازد و هول و هراسی سخت بر جانش می‌افتد. او خود بعدها که به حضور امام سجّاد(علیه السّلام) می‌رسد از این بحران روحی یاد می‌کند و امام(علیه السّلام) او را به مرز یقین می‌رساند.

• **سال ۷۷ هجری؛**

در اواخر این سال ابان را در **بصره** می‌بینیم که برای همیشه مقیم بصره می‌شود.پسوند **البصری** به همین خاطر است. او در بصره خود را از موالی عبدالقیس معرفی می‌کند چرا که در غوغایِ پان‌عربیسم اموی مسلمانان غیر عرب را اصالت و حق حیات نیست، پسوند **العبدی** نیز از عبد القیس گرفته شده است.

• **سال ۷۸ هجری؛**

بصره، حومهٔ جنوبی شهر، اینجا قسمتِ شرقی سرایِ ابوخلیفه حجّاج بن ابی عتاب است؛ خانهٔ او پناهگاه شیعیان و علویان تحت تعقیب حجاجِ ثقفی می‌باشد. در این خانهٔ

تیمی **حسن بصری** و گروهی از شیعیان حضور دارند. در تاریکی شب یکی یکی از خانه بیرون می‌روند، ابان درنگ می‌کند. حسن بصری که به شدّت در خطر است مانده است. ابوخلیفه که میزبان است حضور دارد. ابان اسناد را برای حسن بصری می‌خواند. حسن سخت متأثر می‌شود. گفتگو به درازا می‌کشد. ابان شب را در همان خانه می‌ماند. حسن که به شدت تحت تأثیر قرار گرفته آنچه در سینه دارد برای ابان می‌گوید، و ابان که رسالت سُلیم را بر دوش دارد به ثبت اعترافات و خاطرات حسن بصری که شاهد همهٔ حوادث سده نخست هجری بوده می‌پردازد.

ابان در استتار تقیّه، ناشناخته در محافل فقه و حدیث بصره حضور می‌یابد و با فقها و اصحاب و تابعین بسیاری آشنا می‌شود؛ حنش بن معتمر را می‌بینند که حقایقی از زبان ابوذر برایش تعریف می‌کند، با سعید بن مسیّب، علقمة بن قیس، ابو ظبیان جنبی و عبدالرحمن بن ابی لیلی و ... و ... آشنا می‌شود.

● **سال ۷۹ هجری؛**

ذو الحجّه، **مکّه**، ایام حجّ، ابان را در مکّه در محضر **امام سجّاد**(علیه السّلام) می‌بینیم؛ **عامر بن واثلة** صحابی رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) و از اصحاب برجستهٔ امام علی(علیه السّلام) و **عمر بن ابی سلمة**، پسر اُمّ سلمه همسر رسول(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) که او نیز صحابی رسول است، حضور دارند. ابان دارد اسناد را به امام سجّاد(علیه السّلام) عرضه می‌کند. ابان در گوشه‌ای نشسته و عامر بن واثلة و عمر بن ابی سلمه دارند اسناد را برای امام سجاد(علیه السّلام) می‌خوانند و حضرتش سر تکان می‌دهد.این عرضه و مقابله سه روز طول می‌کشد. امام سجاد(علیه السّلام) اسناد را امضا می‌کند که: «سلیم راست گفته، خدای رحمتش کند، اینها همه سخنان ما است، می‌شناسیمش».عامر بن واثله و عمر بن ابی سلمه لب به اعتراف می‌گشایند که: «همهٔ این احادیث را از علی(علیه السّلام) و سلمان و ابوذر و مقداد شنیده‌ایم». جاذبه و سعه صدر امام سجاد (علیه السّلام) ابان را به حرف می‌آورد و او هر چه در دل دارد رو می‌کند که: ای ابو الحسن! باور این اسناد

برایم سخت است چرا که در آن، تباهی همهٔ امت نهفته است، چگونه؟! و امام سجّاد(علیه السّلام) با لبخندی سرشار از مهر، با کلامی کوتاه ابان را سرشار از یقین می‌سازد. ابان هر چه می‌خواهد می‌پرسد و امام پاسخ می‌دهد. و بدین سان ابان از اصحاب امام سجّاد(علیه السّلام) بشمار می‌آید.[1]

روز بعد ابان را در خانهٔ عامر بن واثله می‌بینیم که با او خلوت کرده و حقایقی را از وی می‌شنود و ثبت می‌نماید. و این همان مقطع بس مهم تاریخی ورود ابان به صف اصحاب امامان معصوم(علیهم السّلام) و مشایخِ بزرگِ شیعهٔ دورهٔ حضور است. از این پس ابان از کادرهای برجستهٔ نهضتِ فرهنگی زیر زمینی شیعه است.

- **سالهای دههٔ ۸۰ و ۹۰ هجری؛**

بصره، ابان هر چه بیشتر در استتارِ **تقیّه** فرو می‌رود تا شکّ و تردید سنّیانِ اموی و جاسوسانِ خلافتِ غصب را بر نیانگیزد. از **کوفه** پرهیز دارد، چرا که به شدّت کنترل می‌شود و زیر نظر است؛ تور پلیسی و ترور خلافت و شدّت خفقان در حاکمیتِ **حجّاج** بر عراق به اوج خود رسیده و رعایت تاکتیکِ تقیه در پیچیده‌ترین اَشکال تاریخی خود حیاتی و ضروری است. و درست در همین مقطع است که ابان در استتار تقیّه از صافی سانسور و تفتیش خلافت می‌گذرد و وارد تاریخ رسمی می‌شود؛ پارسایی شب زنده‌دار و گنجینه‌ای سرشار از احادیث نبوی، به راستی او کیست که ابو حنیفه و ابو یوسف و سفیان ثوری و شعبة بن حجاج و ... را به محضر خویش کشانده که با چه حرص و ولعی از او استماع حدیث می‌کنند و در محافل عامیانه و علمی سنیان از شدّت زهد و پرهیز از سیاستِ وی، او را در کنار مالك بن دینار عارف و صوفی برجستهٔ سدهٔ نخست هجری می‌دانند. [2]مشایخ سنی

---

[1] -ن.ک: برقی/ رجال۹: ابویحیی ابان بن ابی عیاش من اصحاب ابی محمد علی بن الحسین(علیه السلام)+کشّی ۱۰۵،۱۰۴ح۱۶۷.+طوسی / رجال۸۳: من اصحاب علی بن الحسین ابان بن ابی عیاش...

[2] -ن.ک: عبدالرحمن بَدَوی / تاریخ تصّوفِ اسلامی (ترجمهٔ محمود رضا افتخار زاده . معارف اسلامی . تهران.۱۳۷۴خورشیدی)۲۹۸،۲۲۴.

از خویش می‌پرسند: او کیست و این همه دانش نبوی را از کجا آورده؟! باشد، هر که هست گنجینه‌ای است، همین که او را به کار سیاست و خلافت کاری نیست، خوب است. باشد، باشد، ثقه است، صدوق است، صحیح الحدیث است و ...

- **سالهای ۱۰۲- ۹۹ هجری؛**

عمر بن عبد العزیز رفرماتور رژیم اموی روی کار آمده تا امپراطوری مخوف اموی را از فروپاشی نجات دهد. او از سر تزویر برای علی و آل اشك تمساح می‌ریزد تا از نهضتهایِ علویان جلوگیری کند، به دلجویی از شیعیان پرداخته و سیاست ضدّ علوی رژیمِ اموی را اندکی تعدیل کرده است. اندکی از خفقان و ترور و تفتیش و سانسور خلافت کاسته می‌شود [1]، ابان از این فرصت در افشای ماهیت تاریخی خلافت غصب استفاده می‌کند.انتشار برخی از اسناد نهضت اسلام در همین مقطع تاریخی صورت می‌گیرد. و این آغاز شناسایی ابان از سویِ متولیانِ رسمیِ تاریخ؛ محدّثان، فقیهان و رجال‌شناسان خلافت است. تلاش برای طرد و محو او از همین دوره آغاز می‌شود؛ از چپ و راست بر او برچسب می‌زنند. اما ابان که یك شخصیت ممتاز علمی است در سلسله سند بسیاری از احادیث قرار گرفته و مشایخ برجسته حدیث تسنن از او احادیثی گرفته‌اند، به این سادگی از تاریخ محو نمی‌شود. سنّیانِ اموی و متولیان تاریخ خلافت راه چاره را در بایکوت و متهم ساختن او دیدند تا شاید از چشم تاریخ بیفتد و فراموش گردد[2]. هیاهوی سنّیانِ دولتی و وفادارانِ به کودتای سقیفه، اذهانِ جناحِ محتاط و محافظه کار شیعه امامیه را در دورۀ نخست عصر غیبت آشفته ساخت. سالها پس از مرگ ابان، در برابر فشار جامعه علمی

---

[1] -ن.ک: عبدالله مهدی خطیب/ حکومت امویان در خراسان (ترجمۀ محمودرضا افتخار زاده،معارف اسلامی. تهران.۱۳۷۵).

[2] -ن.ک: الضعفاء۲۴/۱ ،ق۳۲: تحریم روایات ابان.+ نسائی / الضعفاء۴۶ق۲۱. +قطنی / الضعفاء۲۸۵ق۱۰۳. +ابن عدی / الکامل فی ضعفاء الرجال ۳۸۲/۱-۳۸۷.+عقیلی / الضعفاء ۳۸ق ۲۲.+ابن حبان / مجروحین ۹۶/۱-۹۷.+ذهبی/تاریخ۵۵-۵۷.

سنیان، احمد بن حنبل (۲۴۱- ۱۶۴ ه) حرف آخر را در مورد ابان بر زبان آورد که: ابان بن ابی عیاش هوادار اهل بیت پیامبر اسلام بود[1] و تمام این برچسب‌ها و تهمت‌ها به این خاطر است.

در سالهای دهۀ ۱۰۰ هجری، در یکی از این سالها است که ابان با امام محمد بن علی الباقر(علیه السّلام) پیشوای معصوم پنجم اسلامِ امامت ملاقات می‌کند و حضرتش گزارشی از سرنوشت اسلامِ امامت و شیعیان و علویان و هواداران اهل بیت پیامبر(صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم) از پگاه کودتای سقیفه تا اقتدار بنی امیه و حاکمیت زیاد بن ابیه و حجاج بن یوسف، و تا زمان خودش ارائه می‌کند و ابان با دقت به ثبت آن می‌پردازد. و بدینسان ابان از اصحاب امام باقر(علیه السّلام) است.[2]

- **سالهای ۱۳۲- ۱۱۰ هجری؛**

در فاصلۀ این سالها که مقاومتهایِ مللِ مغلوبِ اعراب، در حال شکل‌گیری بود و قیامهایِ علویان پی در پی رژیم اموی را به لرزه انداخته بود و قیام بزرگ سراسری ضدّ اموی به رهبری علویان قد آراسته بود و رژیم اموی کنترل و سانسور خود را از دست داده بود، ابان را در ردیف اصحاب پیشوای ششم اسلامِ امامت حضرت جعفر بن محمّد الصادق(علیه السّلام)(۱۴۸- ۸۳ ه) می‌بینیم[3] ، که کتاب سلیم را به حضرتش عرضه نموده و آن امام کتاب را امضا می‌فرماید و آن کلام تاریخی منسوب به حضرتش را در معرفی کتاب سلیم می‌فرمایند که: «کتاب سلیم مجموعه اسناد سرّی نهضت اسلام است، هر کس این اسناد را نبیند از سرشت و سرنوشت نهضت اسلام چیزی نمی‌داند». و این آخرین رد پای ابان در تاریخ است. چرا که می‌دانیم پس از پیروزی قیام بزرگ ضدّ اموی

---

[1] -ابن عدی/ الکامل۱/۳۸۲-۳۸۳. مقایسه کنید: احمد بن محمد بن حنبل/ العلل ۱/۱۳۵، ۱۶۷، ۳۵۵، ۳۸۱، ۳۹۹.+ابوحاتم/ الجرح ۱/۲۹۵ق۱۰۸۷.+مزّی/۲/۱۴۲.

[2] -ن.ک: برقی/ رجال۹. +کشی۱۰۴،۱۰۵ح۱۶۷.+طوسی/رجال۱۰۶.

[3] -ن.ک: طوسی/ رجال۱۵۲: من اصحاب الصادق(علیه السلام) ابان بن ابی عیّاش فیروز...

به رهبری محمّد بن عبد اللّٰه بن حسن(=نفس زکیّه) در سال ۱۳۲ هجری، بار دیگر کودتایِ سقیفه تکرار شد و باندِ عباسیان قدرت را غصب و به قتل عام علویان و شیعیان پرداختند و ترور و تفتیش و سانسور، مضاعف شد، امام صادق(علیه السّلام) و اصحاب و پیروان آن حضرت در محاصره مطلق رژیم عباسی قرار گرفتند و این دوره از حیات امام صادق(علیه السّلام) از سخت‌ترین ادوار تاریخ امامت آن حضرت است تا آنجا که حضرتش به همهٔشیعیان اعلام کرد: مَن سمّانی باسم فعلیه لعنة اللّٰه.[۱] و این سخن حکایت از شدت خفقان و ترور رژیم انقلابیِ نوپای عباسی دارد. از این پس ابان را در طوفان هولناك تاریخ گم می‌کنیم و این ناپدید شدن در چنان طوفانی سهمگین کاملاً طبیعی و منطقی است. فقط می‌دانیم که در بصره است، همین.

۳- مرگ

●سالهای ۱۴۰- ۱۳۸ هجری؛

ابان در این سالها یا در فاصلهٔ این سالها در گذشته است. متولّیانِ رسمی تاریخ که از این پس در پی ابان هستند می‌گویند که ابان تا پس از سال ۱۴۰ هجری می‌زیسته است[۲]. و محدّثانی که از ابان بهتر و بیشتر خبر داشته‌اند می‌گویند که ابان در اوّل ماه رجب سال ۱۳۸ هجری درگذشته است[۳]. مورّخان شیعهٔ امامیه در گذشت ابان را در سال ۱۳۸ هجری می‌دانند.[٤]

عمربن اُذینه از مشایخ بزرگ و برجستهٔ شیعهٔ امامیّهٔ مقیم بصره که از سوی ابان به عنوان فردی صالح و شایسته تشخیص داده شده تا کتاب سلیم را تحویل او دهد، از پایان

---

[۱] -ن. ک: نوبختی/فرق الشیعه۱۱۰.
[۲] -ن.ک:ذهبی- میزان۱۵/۱، ۱۴.
[۳] -ن.ک: مزّی / تهذیب۱۹/۱ش۱۴۲،۲۳. + ابن حجر/ تهذیب۹۷/۱-۹۹.ق۱۷۴.
[٤] -ن.ک: انصاری/مقدّمه سلیم۲۱۳← همین کتاب،صفحات بعد.

زندگی ابان برای ما سخن می‌گوید که: ابان یك ماه پیش از مرگش مرا خواست و از خوابی سخن گفت که در آن سلیم را دیده و خبر از مرگش داده و خواسته که کتابش را به اهلش سپرد. و ابان کتاب را به عمر بن اُذینه می‌دهد و از او پیمان می‌گیرد که در حفظ آن بکوشد و به نسل آینده تحویل دهد[1].و ما اینك می‌توانیم در تاریخ حضور یابیم و آن صحنه را به احساس ببینیم که چگونه در آن بامداد پر هول و هراس که بصره در ظلمت جور و جهل فرو رفته، در حومهٔ شهر، در خانه‌ای گلین و متروك که به یك پناهگاه و خانهٔ تیمی شبیه است، اسناد نهضت اسلام که از میان بیش از یك قرن رنج و شکنج و خون گذشته، تحویل عمر بن اذینه می‌شود و او آنها را با دل و جان به تاریخ می‌رساند و جاودانه می‌سازد. ابان یك ماه بعد بدرود می‌گوید. و بدینسان ابان در انتقال حقیقت اسلام به جهان، ادامهٔ سلمان فارسی از نسل نخست ایرانیانِ مسلمان است که دین خویش را به نهضت تاریخی اسلام ادا کرد و در تاریخِ محکوم و سرنوشت مظلومِ اسلامِ امامت جاودانه شد.

---

[1] -ن.ک: مقدّمهٔ ابان بر کتاب سلیم ← همین کتاب ،صفحات بعد.
درترسیم بیوگرافی ابان بن ابی عیاش علاوه بر منابع یاد شده در پاورقی ها،مقدمه ای بر کتاب سلیم تحقیق و تألیف آقای انصاری را پیش چشم داشته ام.

● **کتابِ سلیم بن قیس**

و این کتاب سُلیم بود که خشم خلافت و حضرتِ تاریخ را بر انگیخت و سُلیم و ابان و اخلاف آن دو را مورد غضب قرار داد و محکوم و متهمِشان ساخت و از ساحتِ خویش راند و هرگز به وجودشان اعتراف نکرد. بنا بر این سرنوشت کتاب سلیم در تاریخ از سرنوشت خود سلیم جدا نیست و نمی‌تواند باشد. با این همه کتاب سُلیم حضور تاریخی خود را هماره حفظ کرده و بر حضرت تاریخ و متولیان آن غالب آمده است هر چند که تاریخِ رسميِ کلاسیك و آکادمیك همچنان آن را به رسمیت نمی‌شناسد و مشکوك و ساختگی اعلام می‌کند[1]. این بقا و حضور به راستی مرهون اعجازی مرموز است که جز آن با شرایط

---

[1] -شرق شناسان غربی با استناد به تاریخ دولتی و رسمی خلافت و متأسفانه با تکیه بر برخی منابع شیعی جناح محافظه کار و محتاط و متأثّر از هیاهوی سنیان، با ژستی کاملاً محققانه و از روی تبختر علمی می فرمایند: الکتاب منسوب به فردی موهوم و افسانه ای به نام سلیم هلالی، مشکوک و بسیار قدیمی است! ن.ک:

Massignon L; Ibid. P.360:L'e`crivian ,sulaym Hilali est une fiction …+Salmnpak P.50.n.4.

برخی دیگر از شرق شناسان غربی به وجود کتاب سلیم اعتراف کرده اند اما از معرفی آن خودداری نموده اند.

محققان معاصر مسلمان که معمولاً از شرق شناسان غربی الهام می گیرند ناپرهیزی کرده و به وجود کتاب سلیم اعتراف کرده اند و می گویند: تنها منبعی که از دورهٔ امویان به ما رسیده کتاب **السقیفه** منسوب به **سلیم بن قیس** (م۹۰/۷۰۸م)است . ن. ک:

دکسن / الخلافة **۲۲**⟵ نبیله عبدالمنعم داود/نشأة الامامیه (بغداد۱۹۶۸)۲۳،۲۲ +بروکلمان / تاریخ ادبیات عرب به آلمانی:

Brockleman C.;Geschte der Arabischen Literatur(leiden.1934)Vol. l.PP.257,351.

Mackensen;Arabic Books and libraries in the ummayyed period. (A. J.S.I) vol.25.1963.P.250

+فؤاد سزگین / منابع فقه و حدیث شیعه ۳۴: به نقل از **ابن ندیم** و استناد به **الذریعه** می گوید که **کتاب**

←

حاکم بر تاریخ نمی‌سازد، چرا که بسیاری از اسناد و متون دست اوّل تاریخ اسلام در دریای خون خلافت غرق شد و با صاحبان و مؤلفان خود محو شدند تا آنجا که می‌توان گفت کتاب سلیم تنها اثری در نوع خود است که توانسته از دریای خون بگذرد و به ساحل تاریخ برسد.

اسناد و متون اولیه نهضت اسلام در دورۀ حضور امامان(علیهما السّلام) تدوین و تکمیل گردید، یعنی در بحرانی‌ترین ادوار تاریخ سیاسی- کلامی اسلام چرا که عصر حضور امامان، دورۀ آماده باش کامل خلافت غصب بود و ترور و تفتیش و سانسور که از پگاه کودتای سقیفه آغاز شده بود تا اندکی پس از غیبت کبریٰ ادامه داشت یعنی مقطعی به بلندای سه قرن خفقان و ترور و تفتیش و کشتار! سرنوشت متون اولیه عقیدتی- سیاسی اسلام در این دورۀ تعیین شد چرا که در پی حضور هر امامی معصوم، حقایقی از آن مصادر عصمت صادر می‌شد و توسّط اصحاب تدوین می‌گردید. این میراث امامان که در طی دورۀ حضور، اصل و اصول نام داشت، تعداد آنها به مراتب بیش از آن چهار صد اصلی است که نام آنها در تاریخ رسمی شیعه امامیّۀ عصر غیبت آمده است. تاریخ خونبار تشیع امامیه نشان می‌دهد که در تنگناهای هولناك محاصره و نسل کشی شیعه بسیاری از این اصول محو شد. نهضت فرهنگی شیعۀ دورۀ حضور که به کلّی سرّی و فوق العاده زیر زمینی و محرمانه بود میراث امامان (علیهما السّلام) را جاسازی می‌کرد تا از یورش دشمن در امان باشد و در چنین صورتی اگر دشمن به آنها دست نمی‌یافت، حوادث طبیعی (باران، سیل و ...) آنها را از میان می‌برد و آنچه به دست دشمن می‌افتاد در آتش خشم خلافت می‌سوخت و یا به

➡**الاصل** به سلیم بن قیس هلالی منسوب است. و می افزاید: **گلدزیهر** فقط از طریق فهرستهایِ منابع، کتاب الاصل را می شناخته و به گمان وی باید آن را از جمله مجهولاتِ منسوب به اهل تشیّع دانست!!

+امین نیز در دایرة المعارف اسلامی شیعه حق مطلب را ادا کرده و سلیم را در ردیف نخستین مؤلفان شیعه آورده و عبارات نعمانی را در حق سلیم و کتاب او و اظهارات طوسی و نجاشی را به درستی آورده است. ن. ک: متن انگلیسی؛

Amin. H.;Islamic Shiite Encyclopeadia(Beirut.1968) Vol. I. PP.44, 86.

هنگام شهادت مؤلف در برابر چشمش سوخته می‌شد و یا پس از تعقیب و دستگیری، خانوادهٔفرد متهم، آثارش را محو می‌کردند تا به عنوان مدرك جُرم به دست دشمن نیفتد.[1]متأسفانه شیعهٔ امامیه تا کنون موفق نشده تاریخ سیاسی دورهٔ حضور را بنویسد و آنچه نوشته شده بیانگر تمام واقعیت و حقیقت تاریخی آن دوره نیست بلکه در مواردی حقایق تحریف شده و به گونه‌ای نوشته شده که توجیه‌کنندهٔ مواضع رهبران امامیهٔ دورهٔ غیبت است، از جمله زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی امامان معصوم که در گرد و غبار تحریف دوست و دشمن فرو رفته است. [2]

در پی آغاز عصر غیبت و دگردیسی کلامی- سیاسی تشیع امامیه و تلاش برای به رسمیت شناخته شدن مذهب شیعه از سوی خلافت و مذاهب رسمی و دولتی تسنن و یافتن حق حیات، رهبران امامیّه دست به پاك سازی حول و حوش خویش زدند و بسیاری از میراثهای دورهٔ حضور را که با معیارها و مواضع جدید ناسازگار بود، از صافی تصفیه گذراندند. بنابراین در همین جا باید از میراث روائی- کلامی دوره حضور به **متونِ رادیکال** در برابر متونِ معتدل[3] و محافظه کار یاد کرد که از سوی سران امامیه دورهٔ غیبت **اخبار ارجاف** نام گرفت و بایگانی گردید و در برخی موارد از اعتبار افتاد و رسماً اعلام شد[4].

آغاز جنگهای فرقه‌ای و شبیخونهای سُنّیان به کانونهای علمی شیعه و به آتش کشیدن کتابخانه‌های مشایخ امامیه، میراثهای بایگانی شده دوره حضور را سوخت و نابود

---

[1] -ن.ک: محمود رضا افتخار زاده / غیبت و مهدویّت در تشیّع امامّیه(ترجمه و تألیف) (معارف اسلامی. تهران.۱۳۷۱ خورشیدی). مقدمه : سرنوشت منابع تاریخی اسلام۶۱-۶۶. و نیز از همان نویسنده : ادبیات عاشورا در دورهٔ حضور امامان ، مندرج در: چشمهٔخورشید ؛مجموعهٔ مقالات کنگره بین المللی امام و فرهنگ عاشورا ،(تهران . خرداد۱۳۷۴)۱/۱۱۳-۸۱

[2] -ن.ک: لویی ماسین ین/ مباهله (ترجمه محمودرضا افتخار زاده (معارف اسلامی. تهران .۱۳۷۵)مقدمهٔ مترجم. است.

[4] -ن.ک: مفید/ اوایل المقالات و تصحیح الاعتقادات(چاپ چرندابی . تبریز)۲۳۹ .+ غیبت و مهدویت / پیشین . بیوگرافی مفید۱۲۷-۱۲۴.

کرد.

کتاب یا اصلِ سلیم که به راستی رازی مرموز و اعجازی شگفت آن را از این حوادث رهاند، به دلیل اهمیّت منحصر به فرد عقیدتی- کلامی- تاریخی آن، در بحرانهای عقیدتی داخلی جوامع شیعه از سوی رهبران امامیۀدورۀ نخست عصر غیبت مورد استناد قرار می‌گرفت، هر چند که این استناد بسیار ظریف و از روی احتیاط کامل بود. ما در آثار سران امامیّۀ عصر غیبت؛ کلینی، نعمانی و صدوق و نیز بنیانگذاران خط اعتدال در تشیع امامیه دورۀ غیبت؛ مفید، مرتضی و طوسی، احادیث سلیم را می‌بینیم. کلینی و نعمانی در استناد به میراث دورۀحضور از جمله کتاب سلیم بیشتر تمایل نشان داده‌اند و طوسی نیز بیشتر از مفید و مرتضی به احادیث سُلیم استناد کرده است چرا که می‌خواهد پاسخگوی بحران عقیدتی جوامع شیعۀ آغاز غیبت کبری باشد و برای این منظور استدلالهای کلامی را کافی نمی‌داند[1].

تلاشهای سران امامیّه در به رسمیت شناخته شدن تشیّع از سوی خلافت و مذاهب رسمی تسنّن، با اعلام مواضع جدید کار ساز بود. تصحیح بیانیه رسمی عقیدتی صدوق از سوی مفید و تعدیل روایات رادیکال و عطف آنها به اخبار ارجاف توانست از تنش کلامی- سیاسی تاریخی میان خلافت، مذاهب رسمی تسنّن و تشیّع امامیه بکاهد. نتیجۀ این تلاشهای مستمر که از کلینی آغاز و تا طوسی ادامه داشت، یافتن حقِّ حیات و حضور بود.باید دانست که مشکل رهبران امامیّه تنها تعدیل سیاسی مواضع تشیّع در قبال گذشته و حالِ خلافت غصب نبود بلکه آنان از جریان غلوّ[2] به شدّت رنج می‌بردند، بلیّه و بحرانی که بسیاری از حقایق را در صافی تصفیه ریخت و محو کرد. در همین مقطع سرنوشت ساز

---

[1] - ن.ک: مواضع سران امامیه دورۀ نخست عصر غیبت؛ از کلینی تا طوسی را در: غیبت و مهدویت/ پیشین۱۰۷-۱۳۴.

[2] -در مورد غلو و انواع آن در دورۀ حضور؛ ن.ک: غیبت و مهدویت / پیشین ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱.+محمود افتخار زاده / شعوبیه ،نهضت مقاومت ملی ایران (تهران.۱۳۷۰ خورشیدی) ۴۴۹-۴۵۳.

تاریخی که تشیّع امامیه در خط و مشی عقیدتی- سیاسی تکوینی نوین یافت ما شاهد شگفتیهای بسیار هستیم؛ شریف مرتضی(۴۳۶- ۳۵۵ ه) رهبر برجسته شیعه امامیه و جانشین بلا منازع مفید در دولت شیعی- شعوبی آل بویه در مناظره‌ای علنی و آشکار که حکایت از آزادی عمل امامیه دارد، با قاضی القضاة خلافت بغداد به روایتی از کتاب سلیم استناد می‌کند و قاضی القضاة در پاسخ به شریف مرتضی با استناد به اتهامات و برچسب‌های اسلاف خویش علیه سلیم و کتاب او می‌گوید که: «روایات سلیم بی‌اعتبار است و سلیم خود همان معروف المذهب است(یعنی از جناح رادیکال دورۀحضور است) و در ردّ روایت او همان کتابش که در میان شیعیان به کتاب سلیم معروف است کافی است، **که من خود از برخی‌شان شنیده‌ام که می‌گویند این اسمی بی‌مسمّی است و اصلاً در دنیا چنین کسی به نام سلیم بن قیس هلالی وجود خارجی نداشته و کتاب منسوب به او ساختگی و جعلی است و اصالتی ندارد** هر چند که برخی دیگر، نام وی را در کتب رجال آورده‌اند[1].»

قاضی القضاة خلافت بغداد به دو جریان در میان سران و رهبران امامیه و جوامع علمی شیعه اشاره می‌کند؛ جریان و جناح به شدّت محتاط و محافظه کار که از رجال و روایات رادیکال و خطرناك پرهیز کرده و اصولاً تلقی خاصی از دورۀ حضور و میراث روایی امامان دارد و جناح نسبتاً وفادار به میراثهای دورۀ حضور که به سلیم و احادیث او استناد می‌نماید. در منابع تاریخی و رجالی امامیّه به وجود این دو جریان اشاره شده است.[2]

به نظر می‌رسد **احمدبن حسین بن عبید الله غضائری**(احتمالاً متوفای میان سالهای ۴۳۰ تا ۴۵۰ ه) معروف به **ابن غضائری** مؤلف کتاب **الضعفاء** یکی از رجال به شدّت افراطی جناح محتاط و محافظه‌کار شیعه باشد.

---

[1] -ن.ک:ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه ۱۵۵/۳.

[2] -ن.ک: مفید/ اوایل المقالات ۲۳۸، ۲۳۹ +تنزیه القمیین ۲۷، ۲۸، ۲۹ +فوائد الرجالیه ۷۶، ۷۷، ۷۸، +نراقی/شعب المقال۳۰. و نیز خود ابن غضائری به وجود این دو جریان تصریح می کند . ن. ک: صفحات بعد

ابوعبد اللّٰه حسین بن عبید اللّٰه غضائری[1] (م ۴۱۱ ه)، محدّث، رجال‌شناس و دارای تألیفات، از مشایخ برجسته شیعهٔ امامیّه سده چهارم و پنجم هجری از همرزمان مفید و استاد طوسی و نجاشی است.[2] او نیز از بنیانگذاران خط اعتدال و از مبارزان عرصهٔ پیکار با رادیکالیزم دورهٔ حضور است که در پاك سازی منابع امامیّه از غلوّ و غالیان تلاش بسیار داشت و کتابِ الردّ **علی الغلاة و المفوّضه** را نوشت[3]. اقدامات مجدّانهٔ او در تعدیل تشیّع امامیّه مورد توجّه محافل علمی سنّیان قرار گرفت. او از جمله مشایخ بزرگ امامیّه دورهٔ نخست عصر غیبت است که در منابع تاریخی رجالی سنّیان دولتی و سخت متعصّب و ضدّ شیعه دارای بیوگرافی مثبت است.[4] اما شگفتا که گفته می‌شود او کتاب سلیم را نقل کرده و طوسی از او گرفته است[5]!

اما فرزندش **احمد**[6] در ادامه راه پدر دچار افراط بسیار شد. او تنها عالم شیعی آغاز

---

[1] -غضر، الغضار، گِلِ داغ یا چسبنده را گویند و...ن.ک: ابن منظور/ لسان العرب۲۳/۵، ۲۴، ۲۵.

[2] -ن.ک: طوسی/ رجال۴۷۰ق۵۲. +نجاشی/ رجال۵۱. +حلّی / خلاصه ۵۰ق۱۱+ ابن داود/ رجال۸۰/۱ ق۴۸۲+۱۲۴/۱ ق۴۷۹+بحرالعلوم / الفواید الرجالیه ۲۹۵/۲.+ابطحی /تهذیب۳۲/۱، ۲/ ۲۷۷ق۱۶۴.+الخویي / معجم ۱۹/۶، ۲۰ق ۳۴۸۱ . و نیز شرح حال: امین/ اعیان الشیعه ۳۳/۲، ۳۴.+قهپائی /مجمع ۱۸۲/۲ بیوگرافی به خط آقا بزرگ تهرانی امده است.

[3] - ن. ک: نجاشی ۵۱. فهرست برجستهٔ آثار. طوسی نیز آثار او در الفهرست یاد کرده است.

[4] - ذهبی/ سیر اعلام النبلا۳۲۸/۱۷-۳۲۹+ میزان ۵۴۱/۱.+ ابن حجر / لسان ۲۸۸/۲، ۲۸۹، ۲۹۷.+بغدادی / ایضاح ۳۵۸/۲. ذهبی حیسن بن عبیدالله را به پارسائی و پرهیزکاری و پردانشی می شناسد که محّدث اهل بیت بود و استاد طوسی و نجاشی، مردی که علم و عملش برای خدا بود و نفوذی برتر از ملوک داشت. ذهبی به برخی آثار او به نقل از نجاشی اشاره می کند و در پایان او را در عظمت و جلالت نزد امامیه در طبقهٔ مفید می داند که شیعه به این دو نفر مفتخر بود و در برابرشان تسلیم.

[5] -ن.ک: صفحات آینده؛ حضور تاریخی کتاب سلیم +انصاری/ مقدمهٔ سلیم ۱۳۵.

[6] -ابوالحسن احمد بن حسین بن عبیدالله به گفتهٔ شیخ الطایفه طوسی: دو کتاب پرداخت که در یکی تألیفات شیعه را نوشته بود و در دیگری اصول(=کتب موسوم به اصل) شیعه را آورده بود، ولی هیچ یک از اصحاب ما از این دو کتاب نسخه ای برنداشتند . احمد بن حسین جوان مرگ شد (تعبیرِ اخْتُرِمَ در مورد کسانی به کار می رود که در چهل سالگی یا بیش از آن بمیرند) ورثهٔ او این دو کتاب و دیگر کتب او←

دوران اعتدال است که به قلع و قمع رجال و روایات دورۀحضور پرداخته که نه تنها شگفتی معاصرانش را برانگیخته که اخلاف تاریخی خود را در ادامۀ خط اعتدال نیز به حیرت انداخته تا آنجا که کار به نفی و جرح و قدح خود او [1] و یا که نفی و طرد کتابش کشیده که این کتاب ساختۀ دشمنان شیعه است. [2]

احمد بن حسین در کتاب **الضعفاء** می‌گوید که: «سلیم بن قیس هلالی عامری از ابوعبدالله (علیه السّلام)، حسن (علیه السّلام) و حسین(علیه السّلام) و علی بن الحسین(علیه السّلام) روایت نقل کند. و این کتاب مشهور به او منسوب است. **اصحاب ما گویند که سلیم شناخته شده نیست و در خبری هم از او یادی نیست.** اما من خود نامش را در مواردی جز کتاب او و جز روایت ابان بن ابی عیاش از او، دیده‌ام. ابن عقده در رجال امیر المؤمنین (علیه السّلام)احادیثی از او آورده است. **اما خود کتاب منسوب به سلیم بدون شك ساختگی است** ...» [3] و در مورد ابان بن ابی عیاش

← را از میان بردند . ن. ک: الطوسی/ الفهرست. مقدمه. مقایسه کنید: الابطحی/ تهذیب ۴۳/۱: احمدبن حسین به روزگار خویش از مشایخ اصحاب حدیث و در شناخت راویان و طبقات آنان و مدح و ذمّ شان نقّادی آگاه و خبره بود و در علم رجال و حدیث دانشی سرشار داشت و در این موضوع کتبی تألیف کرد... دو کتاب معروف او که طوسی در مقدمۀ فهرست از آنها یاد کرده تا سدۀ هشتم هجری موجود و نزد علامۀ حلی بوده چرا که وی در خلاصة الرجال به این دو کتاب استناد کرده است . کتاب ممدوحین او مفقود و کتاب مذمومین او را **ابن طاووس** در کتاب **حَلُّ الإشکال** خود آورده است . گفته شده که کتاب مذمومین او همین کتاب **الضعفاء** موجود است که درآن کمتر کسی توانسته از دم تیغ جرح او سالم بگذرد» از احمد بن حسین غضایری شرح حالی در دست نیست و چگونگی مرگ او نیز در پرده الهام است. ن. ک: غیبت و مهدویت / پیشین ۱۵۱.

[1] -ن. ک: زنجانی/ کتاب الرجال + یادداشتهای این جانب از درسهای رجال استاد زنجانی : به قدح ابن غضائری اعتباری نیست . تضعیفات او را نمی شود پذیرفت . رجال او از میان رفته،نسخۀ موجود جعلی است...+ابطحی/ تهذیب۴۳/۱: و لذا توقف جماعة عن الاخذ بجرحه بل ربّمایتوقف فی نفسه...+ انصاری / مقدمۀ سلیم۱۶۴-۱۶۹

[2] -ن.ک: الخویی/ المعجم ۱۰۲/۱....انه موضوع، وضعه بعض المخالفین و نسبه الی ابن الغضائری...
+ابطحی / تهذیب۴۳/۱:....لکن احتمل بعض من تاخّر ان مؤلفه بعض المعاندین.....
+انصاری / مقدمه۱۶۸-۱۶۹

[3] -ن.ک: احمدبن حسین= ابن غضائری / کتاب الضعفاء (خطی. به خط مرحوم آیة الله نجفی.قم←

می‌گوید: «ابان بن ابی عیاش و نام ابوعیاش هارون است، تابعی است، از انس بن مالك و علی بن الحسین(علیه السّلام) روایت نقل کند، ضعیف است، مورد توجه نیست، **اصحاب ما ساخت کتاب سلیم بن قیس را به او نسبت می‌دهند.**[1]»

به روشنی پیداست که ابن غضائری خود به وجود دو جریان در میان سران و رهبران امامیّه دورۀ نخست عصر غیبت تصریح می‌کند؛ در حالی که رهبران برجستۀ امامیه از کلینی تا طوسی به کتاب سلیم و روایات او استناد می‌کنند، جناحی دیگر کتاب سلیم را ساختگی می‌داند. و بدیهی است که قاضی القضاةِ خلافتِ بغداد با استناد به گفته‌های همین جناح به شریف مرتضی پاسخ می‌دهد.

برای دریافت این وضعیّت باید حتماً در فضایِ سیاسی- کلامی آن مقطع تاریخی حضور یافت. کسانی که به ابن غضائری تاخته و یا کتاب او را ساختۀ دشمنان شیعه دانسته‌اند، وضعیّتِ زمان او را درك نکرده‌اند، آنان از فاصلۀ قرنها و آن هم در دوران رسمیّت و حاکمیت تشیّع سخن می‌گویند و از طرفی پس از صفویه طرح کتاب به گونۀ معمول که صرفاً یك سوکنامه و یا مرثیه‌ای در رثای گذشتۀ دور است، خطری به دنبال ندارد، حال آن که کتاب سلیم در دورۀ ابن غضائری و پیش از او با همۀ تعدیلی که در تشیّع به عمل آمده بود و تنش تند سیاسی آن در قبال خلافت غصب گرفته شده بود، در عین حال برای خلافت و مذاهب رسمی تسنن خطرناك و غیر قابل تحمل بود هر چند که آن زمان مصادف بود با استقرار دولت شیعی آل بویه، اما می‌دانیم که دولت آل بویه مطیع خلافت عباسی بود و آن را به رسمیت می‌شناخت و پادشاهان بویهی نقش وزیران خلافت را داشتند و از طرفی طرح فلسفه سیاسی شیعه که در کتاب سلیم نهفته بود، برای پادشاهان بویهی خطرناك می‌نمود چرا که آنان هماره از اندیشه سیاسی تشیّع و تشکیل

→کتابخانه آیة الله نجفی(رحمه الله) ورق۵.+عکسی از مجموعۀ ۱۵۵،ورق۲۳۴+قهپائی/ مجمع ۱۵۶/۲- ۱۵۷.و نیز در: حلیّ / خلاصه ۸۲، ۸۳+ابن داود/ رجال ۱۰۶/۱ش۷۳۲+۲۴۹/۲ش۲۲۶.

[1]- کتاب الضعفاء/ پیشین . ورق۱+عکسی/ پیشین ۲۲۹.قهپائی/ مجمع۱۵/۱، ۱۶.

حکومتِ علویان شیعی بیم داشتند و به شدّت با آن مخالف بودند. بنابراین باید برای دریافت چگونگی سیاسی- کلامی آن دوره، ابتدا شرایط آن مقطع و دگردیسی کلامی- سیاسی تاریخی تشیع را دریافت و سپس باید دانست که منظور از **روایات رادیکال** و یا **اخبار ارجاف** چیست و آنگاه موضعِ ابن غضائری و جناح او را فهمید.

منظور از دگردیسی تشیّع، عدول از مواضع دورهٔ حضور و تلاش برای برطرف کردن تنش سیاسی تاریخی میان تشیّع و خلافت غصب است. چنین اقدامی لازمهٔ به رسمیت شناخته شدن تشیّع امامیه به عنوان یك مذهب در کنار مذاهب رسمی دیگر بود، چرا که مواضع و شعائر دورهٔحضور نه تنها به رسمیّتِ مذهب نمی‌انجامید بلکه برای رهبران امامیّه و جوامع شیعی خطرناك بود و تشیّع باید همچنان به عنوان یك اقلیتِ تحتِ تعقیب و ممنوع و محکوم باقی می‌ماند و حقّ حیات نداشت.

اواضع و شعائر دورهٔ حضور کاملاً عقیدتی- سیاسی بود؛ یعنی از همان آغاز کودتا، خلافتِ غصب را به رسمیّت نمی‌شناخت و رژیم‌های حاصله از آن را نمی‌پذیرفت و محکوم می‌کرد و در تمام دورهٔ حضور با آن در ستیز بود. قیامهای شیعی با اشارت و اجازت و رضایت امامان معصوم آغاز می‌شد، استراتژی دورهٔ حضور تلاش برای تغییر وضع موجود بود، سرنوشت امامان شهادت بود، و به لحاظ عقیدتی هماره کیفیت و کمیت میراثِ وحی و سنّت نبوی از سوی شیعه زیر سؤال بود، شعار استراتژیك کلامی سیاسی شیعه که **أشهد أنّ علیّاً ولی الله** باشد هماره خلافت و مذاهب وابسته را رنج می‌داد و غیر قابل تحمل بود، امامان تنها راهبر معصوم اصلح و اعلم و افضل امت اسلامی بودند و از دانش و فضیلت غیر قابل تصور و قبولی برای سنیان برخوردار بودند و کسی جز آنان صلاحیت امامت و خلافت اسلامی را نداشت، در فلسفهٔ سیاسی شیعه اصل، هماره تحقق آزادی و عدالت و برابری بود، شیعه هیچ یك از شعائر و مراسم و مذاهب و احکام خلافت و ایدئولوژی آن را به رسمیّت نمی‌شناخت و هر چه منسوب به خلافت بود بی‌اعتبار و نامشروع و باطل بود، در باور شیعهٔ دورهٔ حضور، پیامبر اسلام و همهٔ یازده امامِ معصوم به

سمّ یا به شمشیر به شهادت رسیده بودند و این در محکومیّت تاریخی خلافت بسیار تعیین‌کننده بود. مبانی این شعائر و اصول و مواضع در مجموعۀ روایاتی آمده بود که من با توجه به دگردیسی و تعدیل سیاسی- کلامی شیعه دورۀ غیبت از آنها به روایات رادیکال یاد می‌کنم.

در آغاز دورۀ غیبت و تلاش برای تعدیل تشیّع؛ در فضایل امامان تعدیل صورت گرفت[1] ، شعار استراتژیك کلامی- سیاسی شیعۀ دورۀحضور از وجوب افتاد و از اذان و اقامه حذف شد[2] ، مواضع سیاسی- تاریخی تشیّع در قبال کودتای سقیفه مبنی بر به رسمیت نشناختن آن تعدیل شد یعنی بیعت تحمیلی و به جبر و جور امام علی با مشایخ سقیفه با وجود تصریحاتِ عَلَوی، به عنوان یك واقعیّتِ معقول تلویحاً پذیرفته شد.موجودیّتِ میراث وحی رسماً پذیرفته شد و ادعایِ هر گونه تحریف و تغییری تکذیب گردید، فلسفۀ سیاسی شیعه به طور کلی دگرگون شد و اعلام شد که هر گونه قیام و اعتراضی علیه وضع موجود تا قیام قائم ممنوع و حرام است، امر به معروف و نهی از منکر که محور فلسفۀ سیاسی شیعه و از اصول دورۀ حضور بود به فروع احکام منتقل گردید و از کارایی افتاد[3]. شهادت امامان به سمّ پذیرفته نشد و مجموعه چنین روایاتی که میراث دورۀ حضور بود **اخبار ارجاف**[4] نامیده شد یعنی که این روایات به قصد تحریك شیعیان ساخته شده است.

این تعدیل و اعلام مواضع جدید که بیانیۀ عقیدتی آن توسّط **صدوق** آغاز و سپس توسط **مفید** اصلاح و تصحیح و تکمیل گردید، هنوز ناخرسندی سنیان را به دنبال داشت.بیانیۀ رسمی **عبدالقاهر بغدادی** سخنگوی مذهب و خلافت بغداد به روشنی این ناخرسندی را اعلام می‌دارد که: «در حالی که مذهب سُنّت و جماعت قرآن و ُسنّت و

---

[1] -ن.ک: صدوق/ الاعتقادات ۱۴، ۱۸. مفید/ اوایل المقالات و تصحیح الاعتقاد۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۷.
[2] -ن.ک: طوسی/ النهایة۶۹+اقوال پیرامون این موضوع در: بحار۱۷۲/۸۴-۹۰.
[3] -ن.ک: طوسی/ التبیان ۴۳۵/۲+التمهید۳۰۷، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۱+النهایة۲۹۹، ۳۰۰.
[4] -ن.ک: مفید / اوایل المقالات ۲۳۸، ۲۳۹.

اجماع سلف را اصول احکام شریعت می‌داند، برخی از شیعیان این اصول را به رسمیت نمی‌شناسند و مدعی‌اند که صحابه برخی از آیات را تغییر داده و قرآن را تحریف کرده‌اند، آنان نماز جمعه خلافت را به رسمیت نمی‌شناسند و در غیبت امام آن را تحریم کرده‌اند، آنان مراسم و شعائر رسمی اسلام خلافت را به رسمیت نمی‌شناسند و ...»[1] بغدادی در این بیانیه همچنان بر تکفیر شیعه اصرار دارد و جان و مالشان را مباح می‌داند.

در چنین شرایطی است که جناحی از جریان اعتدال می‌کوشد تا بهانهٔ تکفیر را از سُنّیان بگیرد و می‌دانیم که کتابِ سُلیم که به دورهٔ غیبت راه یافته تمام اصول، شعائر و مواضع دورهٔ حضور را در خود دارد و باید اصالت آن تکذیب شود. احمد بن حسین غضایری که نماینده و ادامهٔ این جناح است با استناد به اقوال اسلاف و معاصرانش، کتاب سلیم را جعلی و ساختگی اعلام می‌کند و این چنین است که خرسندی خلافت و مذهبِ سنّت و جماعت تا اندازه‌ای فراهم می‌شود. بنابراین دستاویزهای ابن غضایری[2] در ردّ کتاب سلیم بهانه‌ای بیش نیست چرا که انگیزهٔ اساسی تکذیب کتاب و شخص سلیم دقیقاً سیاسی است و ریشه در تعدیل تشیع دارد.

این افراط در تعدیل، پیش و پس از زمان خود مورد قبول سران و رهبران امامیّه واقع نشد و مشایخ بزرگ تشیّع به احادیثِ سلیم استناد می‌کردند و برخی از آنان در انتقال کتاب سلیم به نسلهای بعد کوشیدند. **طوسی و نجاشی** و پیش از آن دو حتی فردی بسیار محتاط مانند **کشّی** از کتاب سلیم نسخه برداری کردند. اقدام شگفت انگیز طوسی و نجاشی که خود از رهبران خط اعتدال بودند راه را برای حضور کتاب سلیم در منابع رسمی امامیّه باز کرد، و دیدگاه ابن غضایری در تاریخ، منفرد و بایکوت ماند. در سدهٔ هفتم هجری **ابن طاووس** بر کتاب الضعفاء دست یافت و آن را در کتاب **حل الاشکال** خود درج نمود و دیدگاه ابن غضایری در مورد سلیم و کتاب او را به نقد کشید. **علامه حلّی و ابن داود**

---

[1] -ن.ک: بغدادی / الفرق ۳۲۷، ۳۴۵، ۳۴۶.

[2] -ن.ک: الضعفا.پیشین و نیز شرح و بررسی و نقد آنها در:انصاری/ مقدمهٔ سلیم ۱۶۴-۲۰۰.

حلّی از مشایخ سدۀ هشتم هجری نیز به نقل بدون نقد گفته‌های ابن غضایری پرداختند.و از آن پس دیدگاههای ابن غضایری هرگز در مجامع علمی امامیّه به رسمیت شناخته نشد و مورد حمله و نقد قرار گرفت تا آنجا که برخی از مشایخ امامیه کتاب **الضعفا** را ساختۀ دشمنان شیعه دانسته‌اند و برخی دیگر شخص ابن غضایری را زیر سؤال برده‌اند. آخرین نقل کتابِ **الضعفاء** ابن غضایری توسط **عنایة اللّٰه بن علی قهپایی** عالِم شیعی سدۀ دوازدهم هجری صورت گرفت.

نقل این کتاب توسط قهپایی صرفاً از باب گردآوری میراثهای رجالی شیعۀ امامیّه است چرا که او به نقل همۀ منابع رجالی شیعه پرداخته و کتاب **مجمع الرجال** را تألیف کرده است.

- **حضور تاریخی کتابِ سُلیم**

در لغت عرب نوشته‌ای را که در آن پیامی نهفته باشد کتاب گویند[1]. و کتاب سلیم به این معنا یك کتاب است و نه به معنای فنّی و مصطلح امروز آن، چرا که اصولاً چنین اسنادی خطیر که هماره سرّی و ممنوعه بوده نمی‌توانسته کتاب شود. وارثان کتاب سلیم نیز هرگز فرصت تدوین و تألیف آن را نیافته‌اند و یا نخواسته‌اند که به ترکیب آن دست زنند تا اصالت آن پایدار بماند. از این رو کتاب سلیم مجموعه‌ای است آشفته و نامرتب از روایات و به همین دلیل در طول تاریخ نتوانسته نام معین و مشخصی پیدا کند. از گفته‌های ابان بن ابی عیاش پیداست که سلیم به هنگام مرگ نامی بر آن نمی‌نهد و می‌گوید: «نزد من نوشته‌هایی است ...» ابان خود از این اسناد به «**صحیفۀ سلیم**» تعبیر کرده است. در روایت منسوب به امام صادق(علیه السّلام) از این مجموعه به **کتاب سلیم** تعبیر شده است. عمر بن اذینه از این اسناد به **کتاب سلیم** بن قیس هلالی تعبیر می‌کند. و از آن پس در تاریخ معمولاً به همین نام شناخته می‌شده است. کشّی (م ۳۲۲ ه) در کتاب رجال خود

---

[1] -ن.ک: صحاح۲۵۶۲.

از کتاب **سلیم بن قیس عامری هلالی** یاد کرده [1] است. علی بن حسین مسعودی(م ۳۴۵ ه) از سلیم بن قیس هلالی و **کتاب**اش که ابان بن ابی عیاش آن را روایت کرده یاد می‌کند. [2] الندیم معروف به ابن ندیم در الفهرست (تألیف ۳۹۲ ه) از کتاب **سلیم بن قیس هلالی** یاد می‌کند که نخستین کتاب شیعه بوده که آشکار شده است. [3]در منابع رجالی و روایی شیعۀامامیّه از آغاز عصر غیبت به بعد، کتاب **سلیم بن قیس**(هلالی، عامری، کوفی) آمده است[4] و گاه از آن به **اصل سلیم** [5] **کتاب الفتن** [6] یا کتاب **وفاة النبی** [7] نیز یاد شده است. در سدۀ اخیر این کتاب نامهای دیگری نیز یافته است: **کتاب الحدیث، کتاب السقیفه، کتاب الامامة** و مترجمان فارسی کتاب با استناد به روایت منسوب به امام صادق(علیه السّلام) به آن نام **اسرار آل محمّد** و **اَبْجَدُ الشّیعه** داده‌اند. [8]

***

کسانی که کتاب سُلیم را به طور کامل و یا بخشی از احادیث آن را نقل کرده‌اند عبارتند از[9]:

---

[1] -ن.ک: کشی/ رجال۱۰۴، ش۱۶۷.

[2] -مسعودی/التنبیه ۱۹۸-۱۹۹.

[3] -ن.ک: الندیم/ الفهرست ۳۰۷، ۳۰۸.

[4] - طوسی/ فهرست ۸۱، ۱۸۸. + نجاشی / رجال۶. +ابن طاووس / تحریر ۵۶۱+ حلی / ۲/۲۰۶/۲۰۷+ابن داود/ رجال ۴۶۰، ۱۷۸. ابن شهر آشوب / معالم ۱۱۸+عاملی / وسائل ۲۱۰/۲۰.نوری / مستدرک۷۳۳/۳

[5] - جلالی/ الاصول الاربعمأة ۳۷، ۳۸، ۳۹ ← النعمانی/ الغیبة .۶.و نیز:ن.ک: الذریعة ۱۵۲/۲، ۱۵۳،+۲۲۷/۱۲.

[6] -ن.ک: انصاری/ مقدمۀ سلیم ۷۶-۷۸.

[7] - همان

[8] - همان- شرق شناسان غربی و محققان معاصر نیز از کتاب سلیم به **الکتاب و کتاب الاصل** یاد کرده ناد. ن.ک: صفحات گذشته.

Amin.H.; Islamic Shiite Enc. Vol.I.PP.44, 86

[9] -این اسامی و منابع آن را به اختصار از مقدّمۀ آقای انصاری بر کتاب سلیم گرفته ام. ن. ک: انصاری/ مقدّمۀ سلیم ۱۴۷-۱۲۲.

۱- عمر بن اذینه (م ۱۶۸ ه) که کتاب سلیم را از ابان بن ابی عیاش گرفته، کتاب سُلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی/ کافی ۱/ ۴۴، ۲۹۷، ۵۲۹+ ۲/ ۳۲۲، ۳۹۱، ۴۱۴.+ طوسی/ تهذیب ۴/ ۳۶۲، ۶/ ۹۰۶.+ صفار/ بصائر ۲۷، ۱۹۸+ حسین بن سعید/ کتاب الزهد ۷+ طوسی/ امالی ۲/ ۲۳۴.+ نعمانی/ الغیبة ۶۰+ طوسی/ الغیبة ۹۱.+صدوق/ اکمال ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۴۱۳.+ صدوق/ خصال/ باب ۲ ح ۳۰، ۶۳، باب ۳ ح ۱۵۸، باب ۴ ح ۱۳۱، باب ۱۲ ح ۴۱.+ صدوق/ علل ۱/ باب ۱۰۲ ح ۱.+ صدوق/ عیون ۱/ ۴۱ ح ۱۷+ صدوق/ معانی ۳۷۴.+ حسن بن سلیمان/ مختصر البصائر ۱۰۴.+مستر شد ۳۶.+ کراجکی/ استنصار ۹.+ خوارزمی/ مقتل ۱/ ۱۴۶.+ شواهد ۱/ ۳۵.

۲- ابراهیم بن عمر یمانی کتاب سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی/ کافی ۱/ ۶۲، ۱۹۱، ۵۲۹، ۵۳۹+ ۲/ ۳۹۱، ۴۱۴.+ کلینی/ روضه ح ۲۱، ۵۴۱.+ طوسی/ تهذیب ۹ ح ۷۱۴.+ طوسی/ الغیبة ۱۱۷+ صفار/ بصائر ۸۳+ صدوق/ اکمال ۲۴۰، ۲۶۲.+ خصال باب ۴ ح ۱۳۱، باب ۱۲ ح ۴۱.+ کراجکی/ استنصار ۹.

۳- ابوعروه معمر بن راشد بصری آزْدی(م ۱۵۲)، از سنیان، مورد توثیق رجال عامّه، کتاب سلیم به روایت او در این منابع آمده است: نعمانی/ الغیبة ۴۵.+ کراجکی/ استنصار ۱۰.

۴- نصربن مزاحم منقری کوفی، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است:تفسیر فرات ۹+ تأویل الآیات ۲/ ۴۹۸ ح ۱۳، ۵۶۱، ح ۲۳، ۶۹۲ ح ۱.

۵- ابوخالد کابلی احادیث سلیم به روایت او در این منابع راه یافته: کراجکی/ کنز الفوائد- حرّ عاملی/ جواهر السنیّه ۳۰۳.

۶- عبد اللّٰه بن مسکان، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کفایة الاثر ۴۶+ خصال/ باب ۱۲ ح ۳۸.+ عیون ۱/ ۴۱.+ اکمال ۱/ ۲۶۲.+ اثبات الرجعة- کفایة

المهتدی ۳۰۷.

۷- عبد الله بن مغیرهٔ بجلی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است:

تفسیر فرات ۹.

۸- مفضل بن عمر جعفی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است:

کراجکی/ کنز الفوائد- حر عاملی/ جواهر السنیة ۳۰۳.

۹- محمد بن اسماعیل زعفرانی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی/ تهذیب ۴/ ۱۲۶.

۱۰- حماد بن عیسی(م ۲۰۹ ه)، کتاب سلیم به روایت او از عمر بن اذینه و ابراهیم بن عمر یمانی و دیگران، در این منابع آمده است: کلینی/ کافی ۱/ ۴۴، ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹،+ ۲/ ۳۹۱، ۴۱۴.+ روضه ح ۲۱، ۵۴۱.+ تهذیب ۴/ ۳۶۲.+ طوسی/ الغیبة ۱۱۷.+کفایة الاثر ۶۴.+ صفار/ بصائر ۸۳.+ طوسی/ امالی ۲/ ۲۳۴.+ المائة منقبة ۵۸.+مستر شد ۳۶.+ استنصار ۹+ اکمال ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۱۳.+ خصال/ باب ۲ ح ۶۳، باب ۳ ح ۱۵۸، باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۳۸.+ عیون ۱/ ۴۱ ح ۱۷.+ علل ۱/ باب ۱۰۲، ح ۱.+خوارزمی/ مقتل ۱/ ۱۴۶.+ اثبات الرجعه- کفایة المهتدی ۳۰۷.

۱۱- عبد الرزاق بن همام بن نافع صنعانی(م ۲۱۱ ه)، او کتاب سلیم را از پدرش و از معمر بن راشد نقل کرده و به روایت او موجود است[1]، علاوه بر آن، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: نعمانی/ الغیبة الغیبة ۴۵+ استنصار ۱۰.

۱۲- محمد بن ابی عمیر ازدی بغدادی (م ۲۱۷ ه)، او کتاب سلیم را از طریق عمر بن

---

[1] -ن.ک:صفحات آینده: نسخه های موجود کتاب سلیم.

اذینه نقل کرده که به روایت او موجود است.[1] علاوه بر آن احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی/ کافی ۱/ ۵۲۹.+ صدوق/ اکمال ۲۷۰+ طوسی/ الغیبة ۹۱.

۱۳- محمدبن اسماعیل بن بزیع، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: فضل بن شاذان/ مختصر اثبات الرجعة ح ۱.

۱۴- حسین بن سعید اهوازی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است:حسین بن سعید/ کتاب الزهد ۷، ح ۱۲.+ کتاب البهار- ابن طاووس/ الیقین ۱۱۵.+ طوسی/ تهذیب ۶، ح ۹۰۶، ۹/ ح ۷۱۴.+ صدوق/ فقیه ۴/ ح ۴۸۲.

۱۵- علی بن مهزیار اهوازی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است:صدوق/ خصال/ باب ۲ ح ۳۰.

۱۶- عباس بن معروف، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ خصال/ باب ۲، ح ۳۰.

۱۷- محمد بن عیسی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ خصال/ باب ۲، ح ۶۵.

۱۸- عبد الرحمن بن ابي نجران كوفي، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: ابن شاذان/ اثبات الرجعة- كفاية المهتدى ۳۰۷.

۱۹- حسن بن علی بن فضّال کوفی(م ۲۲۴ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: ابن شاذان/ اثبات الرجعة- كفاية المهتدى ۳۰۷.

۲۰- یعقوب بن یزید سلمی، کتاب سلیم را نقل کرده، علاوه بر نسخۀ موجود به روایت

---

[1] -همان

او، احادیثی از سلیم به روایت وی در این منابع آمده است: صدوق/ اکمال ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۱۳+ خصال باب ۱۲، ح ۴۱+ عیون ۱/ ۴۱، ح ۱۷.

۲۱- احمد بن محمد بن عیسی، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کافی ۱/ ۴۴+ اکمال ۲۷۰+ خصال باب ۲، ح ۶۳، باب ۱۲، ح ۴۱+ عیون ۱/ ۴۱، ح ۱۷.+ مختصر البصائر ۱۰۴+ خوارزمی/ مقتل ۱/ ۱۴۶.

۲۲- ابراهیم بن هاشم قمی، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کافی ۱/ ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹، ۲/ ۳۹۱، ۴۱۴.+ روضة ۲۱/ ۵۴۱.+ اکمال ۴۱۳.+ خصال باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۴۱.+ کراجکی/ استنصار ۹+ نعمانی/ الغیبة ۶۰.

۲۳- فضل بن شاذان نیشابوری(م ۲۶۰ ه) مؤلف کتاب اثبات الرجعه، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است: مختصر اثبات الرجعه ح ۱+ اثبات الرجعه- کفایة المهتدی ۳۰۷.

۲۴- علی بن حسن بن فضال، احادیث سلیم به روایت او در این منبع آمده است:طوسی/ تهذیب ۴/ ۳۶۲.

۲۵- حسن بن موسی الخشّاب، احادیث سلیم به روایت او در این منابع آمده است:صدوق/ اکمال ۲۸۴+ حسکانی/ شواهد ۱/ ۳۵، ح ۴۱.

۲۶- محمد بن حسین بن ابی خطاب(م ۲۶۲ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع راه یافته است: صفار/ بصائر ۲۷، ۱۹۸.+ مختصر البصائر ۱۰۴.

۲۷- احمد بن محمد بن خالد برقی(م ۲۷۴ ه) احادیث سلیم به روایت او در این منابع

آمده است: کلینی/ کافی ۲/ ۳۲۳.+ صدوق/ معانی ۳۷۴، ح ۴۵.

۲۸- ابراهیم بن محمّد ثقفی(م ۲۸۳ ه)، مؤلف کتاب الغارات، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: الغارات ۱/ ۳۲۶.+ مفید/ اختصاص ۳۲۴.+ بصائر ۳۷۲.+ علل ۱/ ۱۸۲.

۲۹- حسین بن حکم صبری(م ۲۸۶ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲/ ۴۹۸، ۵۶۱.

۳۰- عبد اللّٰه بن جعفر حمیری(م ۳۰۰ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: صدوق/ اکمال ۴۱۳، ح ۱۵، طوسی/ الغیبة ۹۱.

۳۱- سلیمان بن سماعة ضبّی کوفی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲/ ۷۶۶.

۳۲- سعد بن عبد اللّٰه اشعری قمی(م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه) احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کفایة الاثر ۴۶+ صدوق/ اکمال ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۴۱۳.+ خصال باب ۳، ح ۱۵۸، باب ۱۲، ح ۴۱.+ عیون ۱/ ۳۸، ح ۴۱.

۳۳- محمد بن مسعود عیاش سمرقندی(اواخر سدهٔ سوّم هجری) احادیثی از سلیم در تفسیر او آمده است: عیاشی/ تفسیر ۱/ ۱۴، ح ۲+ ۲/ ۲۹۹، ح ۱۰۵.

۳۴- محمد بن حسن بن فروخ صفّار مؤلف البصائر (م ۲۹۰ تا ۳۰۰ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در کتابش آمده است: بصائر ۲۷، ۸۳، ۱۹۸، ۳۷۲. و نیز در: صدوق/ معانی ۳۷۴+ اکمال ۲۴۰، ۲۶۲.+ خصال باب ۱۲، ح ۴۱.

۳۵- فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی(م ۳۰۷ ه) احادیثی از سلیم را در تفسیرش آورده است: فرات/ تفسیر ۹، ۱۳۱.

۳۶- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی(م ۳۰۷ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کافی ۱/ ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹، ۲/ ۳۹۱، ۴۱۴.+ روضه ح ۲۱.+صدوق/ خصال باب ۴، ح ۱۳۱.+ استبصار ۹.

۳۷- محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار معروف به ابن حجّام(م ۳۲۸ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲/ ۴۹۸، ح ۱۳، ۵۶۱، ح ۲۳، ۶۴۲، ح ۴، ۶۷۸، ح ۳، ۶۹۲، ح ۱.

۳۸- محمد بن یعقوب کلینی رازی(م ۳۲۹ ه) محدّث معروف امامیه، احادیثی از سلیم را در کتاب معروفش الکافی آورده است: الکافی ۱/ ۴۴، ۴۶، ۶۲، ۱۹۱، ۲۹۷، ۵۲۹، ۵۳۹، ۲/ ۳۲۳، ۳۹۱، ۴۱۴+ روضه ۲۱، ۵۴۱. و نیز به روایت او در: نعمانی/ الغیبه ۶۰+ طوسی/ الغیبة ۹۱+ صاحب معالم ۱۱، ۱۴.

۳۹- علی بن حسین بن بابویه قمی(م ۳۲۹ ه) پدر شیخ صدوق، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: صدوق/ اکمال ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۴۱۳.+ عیون ۱/ ۳۸، ۴۲.+ خصال باب ۲، ح ۶۳+ باب ۳، ح ۱۵۸، باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۳۸ و ۴۱.

۴۰- عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودي(م ۳۳۰ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: حسکانی/ شواهد ۱/ ۹۲.

۴۱- مظفّر بن جعفر بن مظفر علوی سمرقندی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ اکمال ۲۸۴.

۴۲- محمد بن همام بن سهیل کاتب اسکافی(م ۳۳۲ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که

نسخهٔ آن موجود است، و نیز احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: نعمانی/ الغیبة ۴۵.

۴۳- احمد بن محمّد بن سعید معروف به ابن عقدة(م ۳۳۳ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده است که در اختیار نعمانی بوده: الغیبة ۴۵، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: تأویل الآیات ۲/ ۶۴۲، ح ۴.

۴۴- محمد بن جریر بن رستم طبری آملی(سدهٔ چهارم هجری)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: مستر شد ۳۶.

۴۵- محمد بن علی ماجیلویه قمی، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: صدوق/ خصال، باب ۲، ح ۳۰.

۴۶- محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی(م ۳۴۳ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است، و احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: صدوق/ اکمال ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۷۴، ۴۱۳+ معانی ۳۷۴، ح ۴۵.+ خصال باب ۱۲، ح ۴۱.+ طوسی/ الغیبة ۱۱۷.

۴۷- محمد بن یحیی العطّار الاشعری القمی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: کلینی/ کافی ۱/ ۴۴، ۵۲۹،+ خصال باب ۲، ح ۳۰ و ۶۳.+ طوسی/ الغیبة ۹۱.

۴۸- محمد بن موسی بن متوکّل، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است:صدوق/ علل باب ۱۰۲، ح ۱.

۴۹- علی بن محمد بن زبیر قرشی کوفی(م ۳۴۸ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی/ الغیبة ۱۱۷.

۵۰- احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی(م ۳۵۲ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: ابن طاوس/ کتاب الیقین. باب ۱۸۵.

۵۱- محمد بن احمد جرجرایی(م ۳۷۸ ه)، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: شواهد ۱/ ۱۴۸، ح ۲۰۲.

۵۲- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به صدوق(م ۳۸۱ ه) احادی بسیاری از سلیم در آثارش آورده است: فقیه ۴/ ۱۳۹، ح ۴۸۲+ اکمال ۲۴۰، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۴۱۳.+ عیون ۱/ ۳۸، ۴۱.+ معانی ۳۷۴، ح ۴۵.+ علل ۱/ باب ۱۰۲، ح ۱.+

خصال باب ۲، ح ۳۰ و ۶۳، باب ۳، ح ۱۵۸، باب ۴، ح ۱۳۱، باب ۱۲، ح ۳۸ و ۴۱.+الاعتقادات. باب آخر، **مفید** در «تصحیح الاعتقاد» از وجود کتاب سلیم نزد صدوق خبر داده است.

۵۳- حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی(از اعلام سدهٔ چهارم هجری) مؤلف کتاب تحف العقول، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: تحف العقول ۱۹۲.

۵۴- علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی(از اعلام سده چهارم هجری) مؤلف کتاب کفایة الاثر في النصّ علی الائمة الاثنی عشر، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: کفایة الاثر ۴۶.

۵۵- هارون بن موسی تلعکبری (م ۳۸۵ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۵۶- محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی کوفی(سده چهارم و پنجم)، احادیثی از سلیم را در کتابش «المائة منقبة» نقل کرده است: المنقبة ۵۸ و نیز در:کراجکی/ استنصار ۹.

۵۷- حسین بن بسطام بن شاپور زیّات نیشابوری(م ۴۰۱ ه) و برادرش ابوعتاب عبدالله بن بسطام، احادیثی از سلیم را در کتاب‌شان موسوم به طب الائمه آورده‌اند: طب ۳۵.

۵۸- حسین بن عبید الله غضایری(م ۴۱۱ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۵۹- محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳ ه)، احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است[1]: مفید/ اختصاص ۳۲۴ و: الکافیه في ابطال توبة الخاطئه- مجلسی/ بحار ۸ (چاپ قدیم) ۱۹۹. و نیز به نقل از مفید در: دیلمی/ ارشاد القلوب ۲/ ۲۹۸.

۶۰- علی بن حسین بن موسی مشهور به سیّد مرتضی(م ۴۳۶ ه)، احادیثی از سلیم را در کتابش موسوم به «الشّافي» آورده است: الشّافی ۲۵۵.

۶۱- علی بن احمد بن محمد قمی اشعری معروف به ابن ابی جید(از اعلام سدهٔ پنجم هجری)، کتاب سلیم را روایت کرده که نسخهٔ آن موجود است، و نیز احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی/ الغیبة ۱۱۷.

۶۲- احمدبن عبد الواحد معروف به ابن عبدون، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: طوسی/ الغیبة ۱۱۷.

۶۳- جعفربن محمد بن احمد دوریستی از شاگردان مفید و مرتضی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: فرائد ۱/ ۳۱۲.

---

[1] -روایات مفید از کتاب سلیم: ن.ک: غیبت و مهدویت / پیشین۸۲← مفید/ الرسائل، الرسالة الخامسة ۳۹۹، ۴۰۰+ اوایل المقالات ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹ .+ارشاد ۳۲۳/۲ – ۴۰۰. در این منابع مفید گاه از سلیم نام نمی برد.

۶۴- محمد بن علي بن عثمان كراجكي(م ۴۴۹ ه) از شاگردان مرتضی و طوسی، احادیثی از سلیم را در اثارش آورده است: استنصار ۹، ۱۰+ کنز الفوائد- عاملی/ جواهر السنیّه ۳۰۳.

۶۵- احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی(م ۴۵۰ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده است: ن. ك: نجاشی/ رجال ۶.

۶۶- محمد بن عبد اللّٰه بن عبد المطلب شیبانی، احادیثی از سلیم به روایت او در این منابع آمده است: طوسی/ امالی ۲/ ۲۳۵. کراجکی/ کنز- عاملی/ جواهر ۳۰۳.

۶۷- محمدبن حسن طوسی(م ۴۶۰ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است، و احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: تهذیب ۴/ ح ۳۶۲+ ۶/ ح ۹۰۶، ۹/ ح ۷۱۴.+ الغیبة ۹۱، ۱۱۷، ۲۰۳.+ امالی ۲/ ۲۳۴.

۶۸- محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی معروف به ابن ابی زینب(م ۴۶۲ ه) شاگرد کلینی، کتاب سلیم را نقل کرده و نیز احادیثی از سلیم را در کتابش موسوم به الغیبة آورده است: الغیبة ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۶۰. و نیز احادیث سلیم به روایت او در این منبع آمده است: استنصار ۱۰.

۶۹- حسین بن عبدالوهاب، معاصر سید رضی و سید مرتضی، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: عیون المعجزات ۴.

۷۰- ابوصلاح بن نجم الدین حلبی، شاگرد طوسی و مرتضی، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: تقریب المعارف ۷۷ (خطی). کتابخانه آیة اللّٰه نجفی رحمه اللّٰه قم. شماره ۲۲۶۳.

۷۱- عبید الله بن عبد الله بن احمد بن محمد بن احمد نیشابوری معروف به حاکم

حسکانی(م ۴۸۳ ه) احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: شواهد التنزیل ۱/ ۳۵ ح ۴۱، ۹۲، ح ۱۲۹، ۱۴۸، ح ۲۰۲.

۷۲- حسن بن محمد بن حسن طوسی، فرزند شیخ طوسی(م ۵۱۵ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخه آن موجود است.

۷۳- محمد بن احمد بن شهریار خازن(م ۵۱۶ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۷۴- نظام الشریف ابو الحسن العریضی(از اعلام سدهٔ ششم هجری) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۷۵- ابوعبداللّٰه محمّد بن هارون معروف به ابن کمال یا ابن کال، یا ابن کامل(م ۵۹۷ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۷۶- حسین بن احمد بن طحال مقدادی، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۷۷- شهر آشوب سروی مازندرانی، پدر ابن شهر آشوب مؤلف مناقب، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخهٔ آن موجود است.

۷۸- ابوعلی فضل بن حسن طبرسی(م ۵۴۸ ه)، از احادیث سلیم در آثارش آورده است: اعلام الوری ۲۰۷، ۳۹۵+ مجمع البیان ۲/ ۲۲۴.

۷۹- موفق بن احمدمکّی معروف به خطیب خوارزمی(م ۵۶۸ ه)، حنفی مذهب، احادیث سلیم را در کتابش آورده است: خوارزمی/ مقتل ۱/ ۱۴۶.

۸۰- حسین بن ابي طاهر احمد بن محمد بن حسین جاودانی (از اعلام سدهٔ ششم

هجری) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: نور الهدی- ابن طاووس/ التحصین، قسم ۲/ باب ۲۵.

۸۱- حسن بن هبة اللّٰه بن رطبة سوراوی(از اعلام سدۀ ششم هجری)، کتاب سلیم را نقل کرده که نسخۀ آن موجود است.

۸۲- هبة اللّٰه بن نمابن علی بن حمدون حلّی(از اعلام سدۀ ششم هجری) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخۀ آن موجود است.

۸۳- احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی(م ۶۲۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: احتجاج ۱/ ۱۰۵، ۲۱۰، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۹۳+ ۲/ ۳، ۸، ۱۵.

۸۴- رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی(م ۵۸۸ ه) کتاب سلیم را نقل کرده که نسخۀ آن موجود است و از احادیث سلیم در کتابش آورده است: المناقب ۱/ ۲۹۶، ۳/ ۸۷، ۳۳۶، ۴/ ۷۰.

۸۵- شاذان بن جبرئیل قمی مقیم مدینه(م ۶۶۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: الفضائل ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵.

۸۶- علی بن موسی آل طاوس(م ۶۶۴ ه) از احادیث سلیم در آثارش آورده است:

الیقین؛ باب ۱۱۵ و ۱۸۵.+ التحصین ۲/ باب ۲۵.+ الطرائف ۱۷۴ ح ۲۷۲.

۸۷- محمد بن حسین رازی(از اعلام سدۀ هفتم هجری) از احادیث سلیم در کتابش اورده است: نزهة الکلام ۵۳۹، ۵۵۵، ۵۶۶، ۶۶۱.

۸۸- فخار بن معد موسوی حائری، احادیثی از سلیم به روایت او در این منبع آمده است: حموئی/ فرائد ۱/ ۳۱۲.

۸۹- جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید معروف به محقق حلّی(م ۶۷۶ ه)، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: المعتبر ۴، ۲۹۵.

۹۰- یوسف بن حاتم بن فوز بن مهند دمشقی عاملی(م ۶۷۶ ه) احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: الدر النظیم- بحر العلوم/ مقدمه‌ای بر کتاب سلیم(چاپ نجف) ۱۵.

۹۱- علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی(م ۶۹۲ ه)، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: کشف الغمه ۲/ ۵۰۸.

۹۲- علی بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی(م ۷۰۳ ه) برادر علامه حلّی، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: العدد القویّة ۴۶، ۵۱.

۹۳- ابراهیم بن سعد الدین محمد بن محمد بن حمویه جوینی معروف به حموئی(م ۷۲۲ ه) از سنّیان، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: حموئی/ فرائد، باب ۵۸.

۹۴- حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامهٔ حلّی(م ۷۲۶ ه) از احادیث سلیم در آثارش آورده است: مختلف الشیعة ۲/ ۳۴+ منتهی المطلب ۱/ ۵۵۱. گویا کتاب سلیم نزد او بوده است. ن. ك: حلّی/ خلاصة الرجال ۸۳.

۹۵- حسن بن ابی حسن دیلمی(از اعلام سدهٔ هشتم هجری) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: دیلمی/ ارشاد القلوب ۲/ ۲۹۸، ۳۹۱، ۳۹۴، ۳۹۸ و نیز در: اعلام الدین ۸۹.

۹۶- علی بن شهاب الدین بن محمد همدانی(م ۷۸۶ ه)، از سنّیان، از احادیث سلیم در کتابش «مودّة القربی» آورده است: ن. ك: ینابیع المودّة ۱۶۸.

۹۷- رجب بن محمد بن رجب برسی حلّی(م ۷۷۳ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: مشارق انوار الیقین ۱۹۱.

۹۸- حسن بن سلیمان بن محمّد حلّی(م ۸۰۳ ه) از شاگردان شهید اول، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: مختصر البصائر ۴۰، ۱۰۴ و نیز در: المحتضر ۵۹، ۶۰. گویا کتاب سلیم نزد او بوده است.

۹۹- علی بن محمّد بن یونس نباطي بیاضی عاملی(م ۸۷۷ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: صراط المستقیم ۲/ ۳۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۳/ ۳۳۶. کتاب سلیم نزد او بوده است: ۱/ ۴.

۱۰۰- شرف الدین بن علی حسینی استرآبادی نجفی(م ۹۴۰ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: تأویل الآیات ۱/ ۸۱، ۲/ ۴۹۸، ۵۵۵، ۵۶۱، ۶۴۲، ۶۷۸، ۶۹۲، ۷۶۶.

۱۰۱- علم بن سیف بن منصور نجفی حلّی(م ۹۳۷ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کنز جامع الفوائد (خطی)، کتابخانۀآستان قدس رضوی. مشهد. شمارۀ ۱۵۴. ص ۲۹۲، ۳۳۶، ۳۶۹، ۳۷۲، ۴۰۰ و نیز از همین منبع در: بحار ۲۳/ ۱۸۶، ۲۵۵+ ۲۴/ ۸، ۲۲۲، ۳۳۰.

۱۰۲- ابراهیم بن سلیمان قطیفی خطی بحران (م ۹۲۷ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: تعیین الفرقة الناجیه، (خطی) کتابخانۀ آیة اللّٰه گلپایگانی(رحمه اللّٰه) قم. به شماره ۹۲/ ۶/ ۱۰۰۲. از همین منبع در: بحر العلوم/ مقدمۀکتاب سلیم(چاپ نجف) ۵۱.

۱۰۳- محمد بن محمد بن اسحاق حموئی خراسانی (م ۹۵۰ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: منهاج الفاضلین(خطی) کتابخانه آیة اللّٰه نجفی(رحمه اللّٰه) قم. شماره ۳۷۳۵.و نیز در کتابخانۀ آستان قدس رضوی. مشهد. دو نسخه به شماره‌های ۱۱۵۵۲ و ۱۳۰۹۴.صص ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۹.

۱۰۴- احمد بن محمّد اردبیلی(م ۹۹۳ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: مجمع الفائدة ۱/ ۲۷۴.

۱۰۵- حسن بن زین الدین(م ۱۰۱۱ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: معالم الدین ۱۱، ۱۴.

۱۰۶- سید نور اللّٰه شوشتری(م ۱۰۱۹ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: احقاق الحق ۱/ ۵۵، ۶۱.

۱۰۷- بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی(م ۱۰۳۰ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: اربعین ۱۴۲ ح ۲۱، ۱۵۹، ح ۲۴.

۱۰۸- محمد تقی بن مقصود علی، معروف به مجلسی اوّل(م ۱۰۷۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: روضة المتقین ۲/ ۲۰۱. او کتاب سلیم را داشته است؛ ن. ک:بهبهانی/ تعلیقه ۱۷۱.

۱۰۹- سید مصطفی حسینی تفرشی(م ۱۰۱۵ ه)، او کتاب سلیم را داشته است؛ ن. ک:تفرشی/ نقد الرجال ۱۵۹.

۱۱۰- سید محمد بن محمد حسینی میر لوحی سبزواری(م ۱۰۸۳ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کفایة المهتدی ۱۳، ۳۰۷.

۱۱۱- محمد علی بن احمد استرآبادی(م ۱۰۹۴ ه)، کتاب سلیم نزد او بوده است، ن. ک:استرآبادی/ منهج المقال ۱۵، ۱۷۱.

۱۱۲- محمد بن حسن بن علی معروف به حرّ عاملی(م ۱۱۰۴ ه)، کتاب سلیم را نقل کرده است. او کتاب سلیم را در دست داشته. ن. ک: حر عاملی/ وسایل ۲۰/ ۶۰، ۲۱۰.نسخهٔ کتاب سلیم به روایت او موجود است: کتابخانه آیة الحکیم(رحمه الله) نجف. شماره ۳۱۶.حر عاملی از احادیث سلیم در آثارش آورده است: اثبات الهداة، جواهر السنیة، وسایل الشیعه و ...

۱۱۳- سید هاشم بن سلیمان حسین تویلی بحرانی(م ۱۱۰۷ ه)، کتاب سلیم را داشته است: بحرانی/ غایة المرام ۵۴۶. و احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: البرهان، غایة المرام، معالم الزلفی، اللوامع النورانیه ۴، ۱۴۹، ۲۳۷، ۳۲۴، ۳۶۷، ۳۷۱، ۴۴۴، ۴۵۴،+ مدینة المعاجز ۸۳، ۱۳۲.

۱۱۴- محمّد باقر مجلسی معروف به علامهٔ مجلسی،(م ۱۱۱۱ ه)، نسخه‌های گوناگونی از کتاب سلیم نزد وی بوده است. او همهٔکتاب سلیم را در بخشهای گوناگون کتاب بحار الانوار آورده است و نیز در دیگر آثار بسیارش از آنها استفاده کرده است.

۱۱۵- عبد علی بن جمعهٔ عروسی حویزی(م ۱۱۱۲ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است. نور الثقلین ۱/ ۱۳۴ ح ۴۰۶، ۵/ ۲۱۱، ح ۲۶، ۵۱۶، ح ۱۵،۱۶.

۱۱۶- محمد بن عبد النبی نیشابوری(م ۱۲۳۲ ه)، کتاب سلیم یکی از مصادر کتابش موسوم به مصادر الانوار بوده است. او به این موضوع در کتابش تحفة الامین اشاره کرده است. ن. ك: روضات الجنات ۷/ ۱۳۱.

۱۱۷- محمدبن تاج الدین معروف به فاضل هندی(م ۱۱۳۵ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کشف اللثام ۱/ ۱۲۲.

۱۱۸- یوسف بحرانی(م ۱۱۸۶ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: الدّرر النجفیه ۸۴، ۲۸۱، ۲۸۷.

۱۱۹- عبد الله بن نور الدین بحرانی، شاگرد علامه مجلسی، احادیثی از سلیم را در کتابش آورده است: عوالم العلوم ۲/ ۳/ ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۷۳، ۵۱۳، ۵۳۴، ۱۵/ ۳۱، ۱۶/ ۲۵۱، ۲۶۴، ۲۶۹.

۱۲۰- سید میر محمد اشراف بن عبد الحبیب عاملی(م ۱۱۴۵ ه) کتاب سلیم یکی از

مصادر کتابش بوده است و احادیثی از آن نقل کرده است: فضائل السادات ۱۹، ۱۷۰، ۲۸۴، ۲۹۱، ۳۸۹، ۵۱۰.

۱۲۱- محمد بن اسماعیل حائری(م ۱۲۱۶ ه) شاگرد وحید بهبهانی، کتاب سلیم نزد او بوده است: ن. ك: حائری/ منتهی المقال ۱۵۳.

۱۲۲- احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی(م ۱۲۴۴ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: نراقی/ مستند الشیعة ۲/ ۸۴.

۱۲۳- شیخ مرتضی انصاری(م ۱۲۸۱ ه) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: رسائل ۳۶.

۱۲۴- اسماعیل بن احمد علوی عقیلی نوری طبرسی، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: کفایة الموحدین ۲/ ۳۶، ۱۴۰، ۱۷۹، ۲۹۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۹، ۳۷۷، ۴۳۳، ۳/ ۲۰۲.

۱۲۵- سلیمان بن ابراهیم قندوزی بلخی حنفی(م ۱۲۹۴) از احادیث سلیم در کتابش آورده است: ینابیع المودّة ۱۱۴، ۱۶۸، ۲۵۸، ۴۴۵، ۴۹۲.

۱۲۶- سید مهدی قزوینی نجفی حلّی(م ۱۳۰۰ ه)، از احادیث سلیم در کتابش آورده است: الصوارم الماضیّه- بحر العلوم/ مقدمه کتاب سلیم(چاپ نجف) ۴۷.

۱۲۷- سید حامد حسین بن محمد قلی موسوی هندی (م ۱۳۰۶ ه)، کتاب سلیم نزد او بوده است و احادیثی از آن را در کتابش آورده است: استقصاء الافحام ۱/ ۴۵۷- ۲/ ۳۶۰، ۳۶۱+ و نیز در: عبقات الانوار ۲/ ۶۱.

۱۲۸- سیّد اعجاز حسین بن محمد قلی کنتوری، برادر میر حامد حسین هندی، کتاب سلیم نزد او بوده است ن. ك: کشف الحُجَب و الاستار ۴۴۵.

۱۲۹- سید محمد باقر خوانساری(م ۱۳۱۳ ه) نسخه‌ای کهن از کتاب سلیم نزد او بوده است؛ ن. ك: روضات الجنات ۴/ ۶۷.

۱۳۰- حسین بن محمد تقی نوری طبرسی(م ۱۳۲۰ ه) کتاب سلیم نزد او بوده است ن.

ك: نوری/ نفس الرحمن ۵۶. احادیثی از سلیم را در آثارش آورده است: نفس الرحمن ۴۳، ۶۵، ۹۲، ۹۵، ۱۲۰، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸+ مستدرك الوسائل ۳/ ۱۷۸+ فصل الخطاب ۴، ۵، ۳۲، ۲۴۶، ۳۰۵، ۳۱۴.

۱۳۱- عبد اللّٰه مامقانی(م ۱۳۵۳ ه)، کتاب سلیم نزد او بوده است: ن. ك: مامقانی/ تنقیح المقال ۲/ ۵۲.

۱۳۲- شیخ عبد الحسین بن احمد امینی نجفی (م ۱۳۹۰ ه) مؤلف کتاب الغدیر، کتاب سلیم نزد وی بوده است: الغدیر ۱/ ۶۶. امینی از احادیث سلیم در کتابش آورده است:الغدیر ۱/ ۶۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۳۲+ ۲/ ۳۴، ۶۹، ۱۰۶، ۱۲۰، ۲۸۲. *

***

نسخه‌های خطّیِ موجودِ کتابِ سلیم [۱]

۱- نسخهٔ حرّ عاملی، ۱۰۸۷ قمری، کتابخانهٔ آیة اللّٰه حکیم رحمه اللّٰه. نجف.

۲- نسخهٔ علامهٔ مجلسی، مندرج در بحار الانوار.

۳- نسخهٔ شیر محمّد همدانی. شمارهٔ(۱) ۱۳۵۳ ق. نجف.

۴- نسخهٔ شیر محمّد همدانی. شمارهٔ(۲) ۱۳۴۶ ق. نجف.

---

*-آن گونه که در آغاز گفته شد اسامی و منابع آن را از مقدمهٔ آقای انصاری به اختصار آورده ام . ن. ک: الانصاری / مقدّمهٔ کتاب سلیم ۱/۱۴۷- ۱۲۳.

[۱] - در تحقیقی که به عمل آمده نسخه های تاریخی کتاب سلیم از آغاز تا امروز به ۶۰نسخه رسیده است. ن.ک: الانصاری/ مقدّمهٔ سلیم ۳۲۶- ۳۲۹.

۵- نسخهٔ شیر محمّد همدانی. شمارهٔ(۳) ۱۳۶۲ ق. نجف.

۶- نسخهٔ شیر محمّد همدانی. شمارهٔ(۴) ۱۳۶۱ ق. نجف.

۷- نسخهٔ روضاتی. اصفهان.

۸- نسخهٔکتابخانهٔ شیخ حیدر. به شمارهٔ ۲۹۶. ۱۰۵۹ ق. قم.

۹- نسخهٔ کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات. مشهد، به شمارهٔ ۴۵۶. ۱۰۸۲ ق.

۱۰- نسخهٔکتابخانهٔ آستان قدس. مشهد، به شمارهٔ ۲۰۳۵.

۱۱- نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس. مشهد، به شمارهٔ ۸۱۳۰. ۱۳۴۶ ق.

۱۲- نسخهٔ مشکاة، کتابخانهٔدانشگاه تهران، به شمارهٔ ۵۷۵. ۱۱۶۰ ق.

۱۳- نسخهٔ مشکاة، کتابخانهٔ دانشگاه تهران، به شمارهٔ ۵۷۵. ۶۶۹ ق.

۱۴- نسخهٔدانشکدهٔ حقوق، کتابخانهٔ دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۷۸.

۱۵- نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۲۰۰. ۱۲۵۲ ق.

۱۶- نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه تهران به شمارهٔ۶۸۰۸ ق.

۱۷- نسخهٔدانشکدهٔ حقوق، کتابخانهٔ دانشگاه تهران، شمارهٔ ۲۹. ۱۱۰۷ ق.

۱۸- نسخهٔکتابخانهٔ ملك. تهران. به شمارهٔ ۷۲۹. ۱۲۸۲ ق.

۱۹- نسخهٔ جلالی. نجف.

۲۰- نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس. تهران. به شمارهٔ ۵۳۶۶.

۲۱- نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس. تهران. به شمارهٔ ۷۶۹۹. ۱۳۱۰ ق.

۲۲- نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس. مشهد. به شمارهٔ ۹۷۱۹. ۱۰۸۰ ق.*

---

*- فهرست نسخه های خطی موجود و نشانی های آنها را از مقدمهٔ آقای انصاری برگرفته ام. ن.ک: انصاری/مقدمهٔ سلیم ۴۰۸-۳۰۹

چاپهای کتاب سلیم

گفته می‌شود کتاب سلیم نخستین بار در سال ۱۳۶۱ قمری چاپ شد و از آن پس، چاپهای، متعددی از آن صورت گرفته است:

۱- چاپ نجف، ناشر: المکتبة الحیدریة. در ۱۹۲ صفحه، بی‌تاریخ، به قطع رقعی، با مقدمه‌ای کوتاه در ۱۱ صفحه، به قلم: سید محمد صادق آل بحر العلوم.

۲- چاپ نجف، ناشر: المکتبة الحیدریة، در ۲۱۲ صفحه، ۱۳۶۶ قمری، به قطع رقعی، با مقدمه‌ای مفصل در ۶۰ صفحه، به قلم: سید محمد صادق آل بحر العلوم، با اضافاتی از شیر محمد همدانی پیرامون کتاب.

۳- چاپ نجف، ناشر: المکتبة الحیدریة، در ۲۳۶ صفحه، بی‌تاریخ، به قطع رقعی، با همان مقدمه.

۴- چاپ نجف، ناشر: المکتبة الحیدریة، در ۲۷۰ صفحه، بی‌تاریخ، به قطع رقعی، با مقدمه پیشین.

۵- چاپ نجف، ناشر: المکتبة الحیدریة، در ۲۷۰ صفحه، بی‌تاریخ به قطع وزیری، با مقدمه پیشین، به طریقه افست چند بار تجدید چاپ شده است.

۶- چاپ قم، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، در ۲۷۰ صفحه، ۱۳۹۵ قمری به قطع وزیری، به طریقه افست از چاپ نجف، این چاپ چند مرتبه در قم تجدید شده است.

۷- چاپ بیروت، ناشر: دار الفنون و مکتبة الایمان، در ۲۷۰ صفحه، به قطع وزیری، در ۲۷ رمضان ۱۴۰۰ قمری، به طریقۀ افست از چاپ نجف، با روی جلد جدید، این چاپ چند مرتبه در بیروت تجدید شده است.

۸- چاپ قم، ناشر؟ بی‌تاریخ، به طریقه افست از چاپ بیروت.

۹- چاپ بیروت، ناشر: مؤسّسة البعثه، در ۲۱۵ صفحه، ۱۴۰۷ قمری به قطع وزیری، با مقدمه‌ای در ۲۶ صفحه، از سید علاء الدین موسوی.

۱۰- چاپ تهران، ناشر: مؤسّسة‌بعثت، در ۳۲۸ صفحه، ۱۴۰۰ قمری در قطع وزیری، از

روی چاپ بیروت، با فهارس.

۱۱- چاپ بیروت، ناشر: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۲ قمری، به طریقه افست از چاپ نجف.

۱۲- چاپ قم، ناشر: نشر هادی، در سه جلد؛ مقدّمه، متن، مستدرکات و فهارس کامل و جامع، به تحقیق شیخ محمّد باقر انصاری زنجانی خوئینی در ۱۴۷۲ صفحه، به قطع وزیری، ۱۴۱۵ قمری.*

ترجمهٔ کتابِ سلیم

در آغاز دههٔ شصت با کتاب سلیم آشنا شدم و در طول دههٔ گذشته آن را بارها خواندم و با حقایق آن احساس خویشاوندی روحی، عقیدتی ویژه‌ای کردم، چرا که پیش از این آشنایی به شهادت نوشته‌هایم، از سرشت و سرنوشت نهضت اسلام تصاویری همسان با تصاویر مستند در کتاب سلیم (از حقیقت واقعیت حادثه) در ذهن داشتم و معتقد بودم که سقیفه و مشایخ آن در تاریخ اسلام به صورت یك جریان تاریخی در اشکال گوناگون می‌توانند تکرار شوند و حضور یابند.

از همان لحظهٔ آشنایی، کتاب سلیم را در ردیف متون دست اوّل ادبیات سیاسی نهضت اسلام یافتم و آن را آن گونه که شایسته است در جامعهٔ اسلامی ندیدم و بر این باورم که مثلاً سخنان امام علی(علیه السّلام) را باید کسی ترجمه کند که پیش از هر چیز علی‌شناس باشد و یا کتاب سلیم را باید کسی ترجمه و معرّفی نماید که در تاریخ سیاسی نهضت اسلام حضور داشته باشد و با صدر و ذیل این تاریخ احساس خویشاوندی روحی و همدردی کند. و نیز معتقدم که کتاب سلیم بر خلاف پندار وحدتیان روشنفکر کلوخ انداز تفرقه و تجزیه نیست و اصولاً چنین پنداری ناآگاهانه است بلکه معرفی آن لازمهٔ شناخت مسلمانان از حقیقت اسلام و سرنوشت آن است، آن گونه که بر خلاف دریافت ولایتیان متّقی و مقدّس، کتاب سلیم سوگنامه و مرثیه‌ای در رثای گذشته نیست بلکه در

---

*-این بخش را نیز از مقدمهٔ آقای انصاری گرفته ام . ن.ک: انصاری/ مقدمهٔ سلیم۴۱۱-۴۱۲.

واقع مبانی حقانیت صاحبان و وارثان نهضت و اسناد خیانت به آن است و به همین دلیل هماره ممنوع و خطرناك بوده است.

برای معرفی کتاب سلیم، ابتدا در نظر داشتم اسناد آن را تألیف و تحلیل نمایم و تا آنجا که تاریخ رسمی و دولتی خلافت، به حقایق اعتراف کرده در پاورقی اشاره کنم. برای این منظور یادداشتهایی فراهم نمودم و در ضمن در پی یافتن نسخه‌ای کامل از کتاب سلیم بودم چرا که متن چاپی موجود، دچار افتادگیها و نارسائیهای بسیار بود. تا که دریافتم متن کتاب سلیم به گونه شایسته تحقیق شده و در دست چاپ است. بلافاصله به دیدار محقق آن شتافتم. آقای شیخ محمد باقر انصاری زنجانی خوئینی کتاب سلیم را برای نخستین بار در تاریخ هزار و چهار صد ساله حضورش احیا کرده‌اند که شرح کار و زحمات بسیار ایشان در این مقال نمی‌گنجد. ایشان با دستیابی بر ۲۲ نسخه خطی از کتاب سلیم و سالها تحقیق و مقابله توانسته‌اند متن قابل قبولی از کتاب سلیم را ارائه کنند. از ایشان اجازه ترجمه متن کتاب را خواستم که اجازه دادند.

تألیف و تحلیل اسناد را به فرصتی دیگر گذاشتم و به ترجمهٔمتن کتاب پرداختم. پس از ترجمه متن کامل کتاب و برخی روایات مندرج در نسخهٔ منفرد آن، متن ترجمه را تدوین موضوعی کردم، یعنی روایات هر موضوعی را که در متن عربی پراکنده بود کنار هم نهادم بدیهی است تدوین دقیق موضوعی مستلزم تقطیع روایات و تألیفِ آنها بود چرا که در هر روایتی از موضوعاتی سخن رفته و این کار را صلاح ندانستم. در ترجمه کوشیدم تا امانت متن پایدار باشد و به همین دلیل واژه‌ای را پیش و پس ننهادم. تخریجات آقای انصاری را از هر روایت در پاورقی آن آورده‌ام و از مقدمهٔ مفصل ایشان در معرفی ابان بن ابی عیاش، سلیم بن قیس و کتاب او استفاده کرده‌ام که موارد استفاده را در پاورقی آورده‌ام.

محمود رضا افتخارزاده

تهران

۸ فروردین ۱۳۷۵



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحثِ الكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator